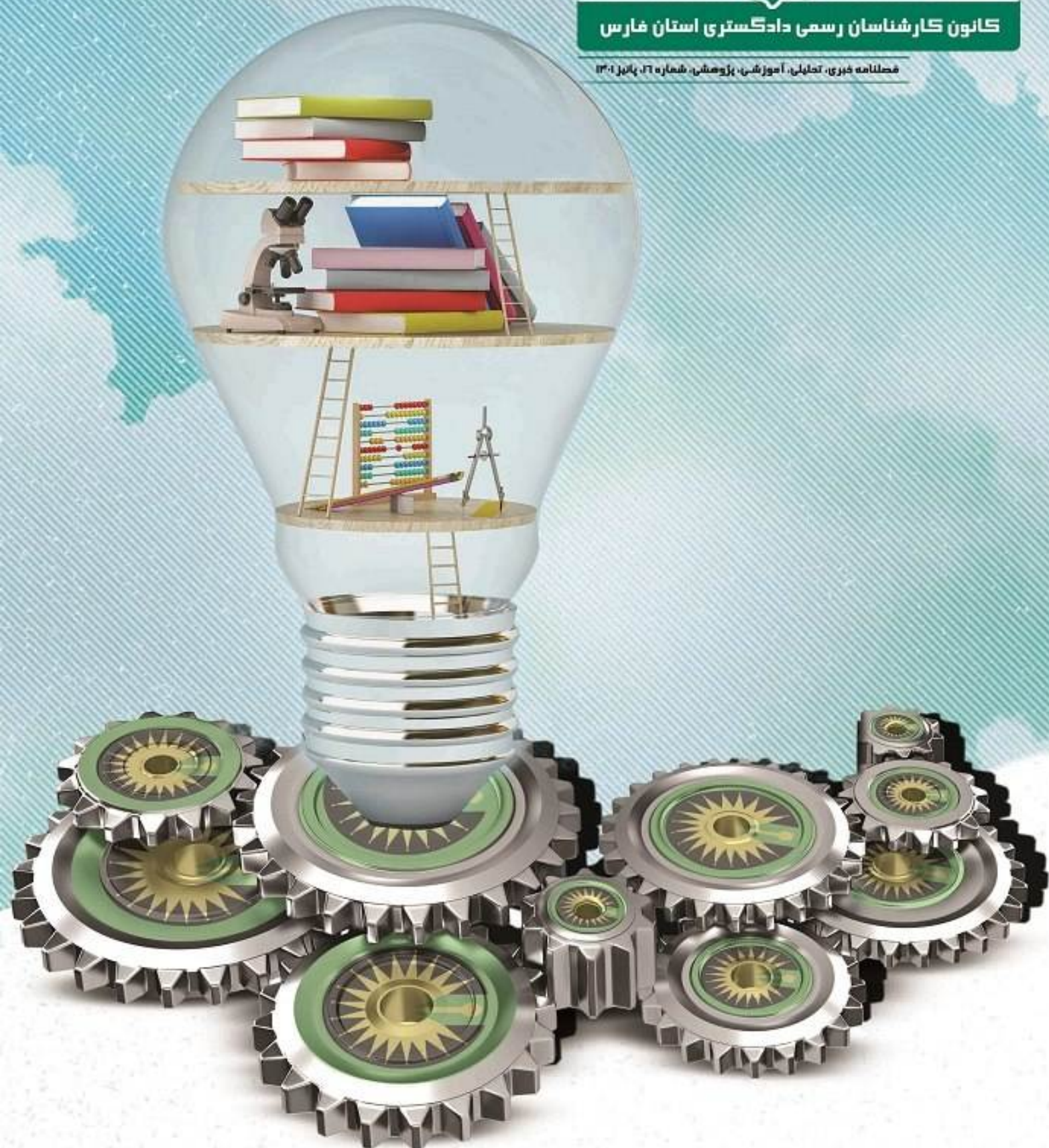


دیده‌گاه دانش



کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس

فصلنامه خبری، تحلیلی، آموزشی، پژوهشی، شماره ۶۶، پائیز ۱۴۰۱



فهرست:

۲.....	سخن آغازین (محمدحسین دادخواه).....
۵.....	بررسی انواع ترک در ساختمان (محمد رضا ممتازیان).....
۱۲.....	چه کسی مسئول است؟ راننده یا سرنشین؟ (نعمت اله اعتمادی).....
۱۴.....	بررسی و مقایسه روابط تجربی در تطبیق حق کسب و پیشه و تجارت (علیرضا رودکی).....
۲۲.....	منابع آب و معیشت جوامع روستای (اردوان نیکنام).....
۲۶.....	یادنامه.....
۲۷.....	دریغ (احمد علی فرهام).....
۲۸.....	قضا زدایی (عبداله محمدی).....
۳۴.....	شناسایی شخصیت از طریق تجزیه و تحلیل دست خط (عبدالمجید ستاری).....
۳۹.....	مروری بر ارتباط اخلاق و قانون (محمد مهدی غیائی).....

صاحب امتیاز: کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس
 مدیر مسئول: مهندس محمد حسین دادخواه
 شورای سیاست گذاری: دکتر سید محسن مرشدی، مهندس سید امیر پیروز مرعشی
 مهندس احمد رضا کشتکاران
 مدیر اجرایی و مدیر روابط عمومی: فروغ رزمی
 شورای نویسندگان: مهندس علیرضا صدیقی، مهندس غلامحسین هوشمند سروستانی،
 مهندس امیر فلاح نیا، سرهنگ نعمت اله اعتمادی، مهندس احمد علی فرهام، دکتر فرزاد رئیس زاده
 ویراستار: محمد امین زارعی
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مجتمع چاپ دنیا

آدرس: فارس، شیراز، خیابان قصر دشت، آسیاب قوامی جنب انتقال خون
 کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس ۷-۳۶۲۹۱۵۳۶
 رایانامه: www.kkrdf@gmail.com وبسایت: www.kkrdf.ir



سخن آغازین



مهندس محمد حسین دادخواه
رئیس کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان فارس
مدیر مسئول نشریه دیدگاه کارشناسی

از زمانی که اولین بار در ۲۳ بهمن ۱۳۹۷ عنوان کارشناس رسمی به تصویب رسید و در آیین دادرسی ایران، رسمت یافت، کارشناسان رسمی دوران پر فراز و نشیبی را با کسب اندوخته های پرفایده و مفید و کارساز گذارند تا سرانجام کمتر از یک سال پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، در یکم آبان ماه ۱۳۵۸ بر مبنای ضرورت و تجارب مکتسبه و در راستای نیاز سرنوشت ساز و بهینه جهت استواری و کارآمدی هر چه بیشتر یازوان توانمند دستگاه قضائیه، لایحه قانونی استقلال کانون های کارشناسان رسمی دادگستری توسط شورای محترم انقلاب به تصویب رسید و به میمنت چنین روزی بود که یکم آبان ماه روز کارشناس نام گذاری گردید تا بزرگداشت این روز خجسته، فرهیختگان مجرب و دانا و توانائی که به افتخار کارشناس رسمی دادگستری نایل آمده اند را قدردانی و ارج گذاریم ضمن اینکه تأکید مجددی باشد بر رسالت و اهمیت وظایف خطیر و سوگند نامه کارشناسی و منشور اخلاق حرفه ای کارشناسان رسمی دادگستری.

همکاران محترم و معزز، کارشناسان گرانقدر عضو کانون های کارشناسان رسمی دادگستری استان های ایران عزیز، استقلال و روزتان را صمیمانه تبریک می گویم و تندرستی و دقت نظر و کوشایی و امانت داری و تعهد و پاکی و راستی و درستی و همه زیبایی ها و بالندگی و شأن و منزلت هرچی بیشتر یکایک شما عزیزان و کانون هارا از پروردگار یکتا آرزو مندم.

بررسی انواع ترک در ساختمان

مهندس محمدرضا ممتازیان
(کارشناس رسمی دادگستری در رشته راه و ساختمان)

مقدمه

ترک‌های غیرسازه‌ای به دلیل تنش‌های داخلی ایجاد شده و بسته به عرض ترک نازک (کمتر از یک میلی‌متر)، متوسط (یک میلی‌متر تا دو میلی‌متر)، ضخیم (بیش از دو میلی‌متر) طبقه‌بندی می‌گردند. تنش‌های داخلی در اجزای ساختمان منجر به تغییرات ابعادی می‌شود و هر زمان که بطور کلی محدودیتی در حرکت ایجاد شود ترک خوردگی رخ می‌دهد. همکاران کارشناس بعضاً در ارجاعات مرتبط با موضوع مقاله به منظور تشخیص عامل بروز ترک می‌بایستی ضمن تحقیقات محلی، به موقعیت ترک در پلان سازه و ارتفاع عضو ترک خورده، مشخصات ظاهری (عرض، عمق و طول، تعداد و راستای انتشار)، سن ترک (مدت زمان پیدایش پس از اجرای عضو سازه‌ای) دقت نمایند.

اصول اولیه:

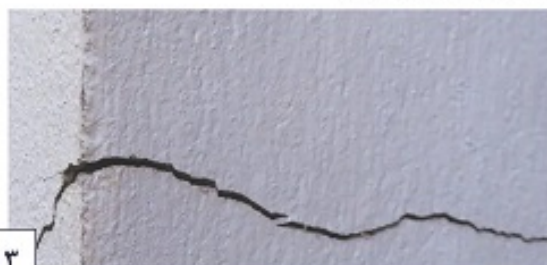
اغلب سازه‌های قدیمی در کشش نسبتاً ضعیف هستند به خصوص زمانی که مقاومت فشاری صورت پذیرد.

چنانچه ساختمانی با هر گونه نیروی خارجی منحرف شود برخی قسمت‌های آن به کشش می‌افتد. ترک خوردگی معمولاً در راستای عمود بر نیرویی که موجب کشش شده پدیدار می‌گردد. با تصویر کردن فلش‌هایی در جهت عمود بر ترک، می‌توانیم راستای حرکت را تعیین کنیم. راستای حرکت مستقیماً وابسته به علت آن می‌باشد.

امروزه یکی از دغدغه‌های همکاران کارشناس در باب ارزیابی استحکام بنای ساختمان‌ها بررسی ترک در ساختمان می‌باشد. افزایش ارزش پهای عرصه و تغییر ضوابط بلندمرتبه‌سازی از سوی شهرداری‌ها سبب گردیده تمایل به افزایش ارتفاع و افزایش عمق خاکبرداری در مالکین و سازندگان افزایش یابد. این امر در مجاورت ساختمان‌های ویلایی و قدیمی یکی از چالش و دغدغه‌ها در ایجاد و پیدایش ترک می‌باشد. وجود ترک در ساختمان‌ها بیانگر ضعف بوده و نقش کارشناس در پایش نوع ترک و تشخیص علل و عوامل بروز آن و تأثیر گذاری در استحکام بنا بسیار مهم است.

از مهم‌ترین و آسیب‌پذیرترین نوع ترک در ساختمان، ترک‌های ناشی از نشست می‌باشد هر چند بعضی از ترک‌ها صرفاً ظاهر ساختمان را مخدوش نموده و مانند ترک‌های ناشی از نشست ساختمان مدت بهره‌برداری را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در این مقاله سعی شده است تا به لحاظ تشخیص ذهن همکاران کارشناس، عوامل پیدایش ترک در ساختمان کاوش و تحریر گردد.

بروز حوادث طبیعی، خستگی یا خوردگی ناشی از عملکرد نامناسب اعضای سازه تحت استرس باعث ایجاد ترک می‌شود. طراحی نامناسب و بعضاً عدم کیفیت مصالح کاربردی، تغییر کاربری، بارگذاری متفاوت از نوع کاربری، اثرات خیزهای درازمدت یا نشست تکیه‌گاهی یا ضربات ناشی از برش کاری دیوارها، ناهمگن بودن مصالح، تأثیرات دمائی و دیگر عوامل سبب هویدا شدن ترک در سطوح متفاوت ساختمانی می‌گردد. ترک‌ها را با توجه به شکل، عمق و الگوی انتشارشان و یا اینکه در عضو سازه‌ای (ساختمانی) و یا غیرسازه‌ای (غیرساختمانی) حادث شده تقسیم نمود.



تنش‌های داخلی در

اجزای ساختمان

منجر به تغییرات

ابعادی می‌شود و هر

زمان که بطور کلی

محدودیتی در حرکت

ایجاد شود

ترک خوردگی رخ

می‌دهد.



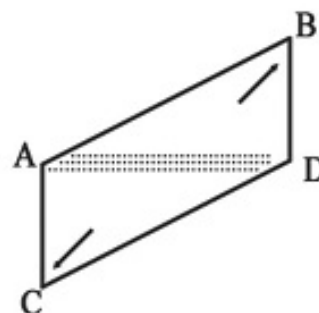
اغلب مصالح خصوصاً مواد
آجری هنگامی که با کشش
به بیرون کشیده
می شوند دچار ترک
می شوند.

با این وجود همواره ترک هایی وجود دارد که نمی توان به سرعت در بازدید بصری آن ها را تشخیص داد. پس اولین اصل مهمی که باید به هنگام تشخیص ترک ها در مصالحی که با آن ها سر و کار داریم بدانیم آن است که این مصالح در کشش ضعیف هستند (عموماً مصالح آجر و بتن هستند). اغلب مصالح خصوصاً مواد آجری هنگامی که با کشش به بیرون کشیده می شوند موجب بروز ترک می گردند.

در صورتی که چهار گوشه نمای یک ساختمان را با قطرهای مساوی مستطیلی با گوشه های (A, B, C, D) فرض کنیم.



با فرض اینکه ساختمان در یک تراز ساخته شده است، چنانچه سمت چپ ساختمان نشد، قطر $A=C$ کمی کوتاه تر می شود یعنی این قطر دچار فشردگی شده است و طبیعتاً قطر $B-D$ هم به کشش می افتد و افزایش طول می دهد. این نیروی کششی ناشی از کشش صفحه را به اطراف می کشد لذا ترک در راستای عمود بر کشیده شدن رخ می دهد.



ترک های ناشی از زلزله در سازه های خشتی:

اجرای سازه های خشتی معمولاً با هزینه کم و تکنولوژی ساخت پائین توأم می باشد. این سازه ها معمولاً عایق صوتی و حرارتی می باشند. اما ضعف ساختار تشکیل دهنده این سازه ها بواسطه وزن زیاد شکنندگی، آن ها را در برابر پدیده های طبیعی مانند سیل و زلزله و باران آسیب پذیر می کند. نیروی متاثر از زلزله در این سازه ها قابل تحمل نبوده و اغلب سبب شکنندگی ناگهانی در این سازه ها می شود.

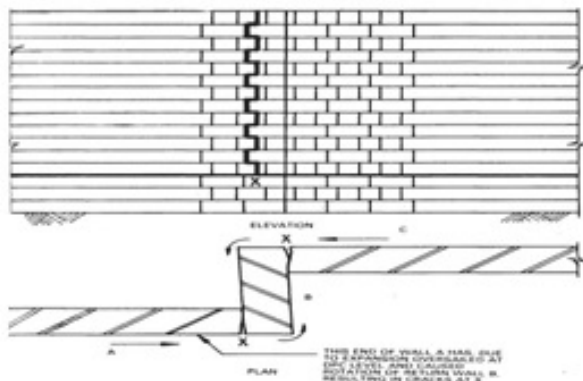
در زمین لرزه سال ۱۳۸۲ در شهرستان بم، بیش از ۴۳۰۰۰ نفر جان باخته و بیش از ۶۰۰۰۰ نفر بدون سرپناه ماندند. الگوهای معمول آسیب ناشی از زلزله در سازه های خشتی بصورت ترک خوردگی عمودی و جداسازی گوشه ها، ترک های مورب در دیوارها و فروپاشی خارج از صفحه است. پنحوی که جدا شدن سقف از دیوار بواسطه عدم اتصالات کافی سبب فروپاشی کامل ساختمان می شود. با توجه هزینه ساخت پائین این سازه ها معمولاً قشر کم درآمد از این ساختار استفاده می کنند. لذا فن آوری های جایگزین جهت بهبود رفتار لرزه خیزی، بر اساس تحقیقات صورت گرفته و مشاهدات عینی زلزله های اخیر شامل افزایش تقویت کیفیت خاک و ساخت، بهره وری از فن آوری های بهبود یافته با استفاده از تقویت میلگردی، مسلح سازی دیوارها و طراحی قوی پیشنهاد می گردد که توضیح بیشتر از حوصله این مطلب خارج است.

علل وقوع ترک



تغییر رطوبت:

امروزه اکثر مصالح به کار رفته در ساختمان بواسطه ساختار بین ملکولی با جذب رطوبت، منبسط و از دست دادن آن منقبض می‌شوند این اثر در مصالح پر پایه سیمان / آهک رایج می‌باشد. ترک‌های ناشی از انقباض عمدتاً ظاهر و سطح را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ثبات ساختاری را مختل نمی‌کند. این ترک‌ها عمدتاً در مجاورت دهانه‌ها، در و پنجره یا دیواره‌های راه پله و بصورت موضعی ظاهر می‌گردند.

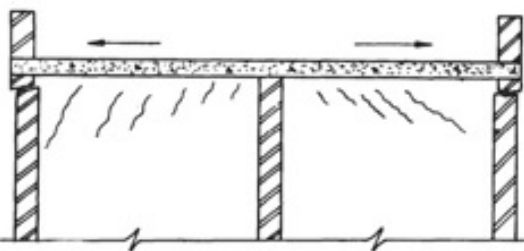
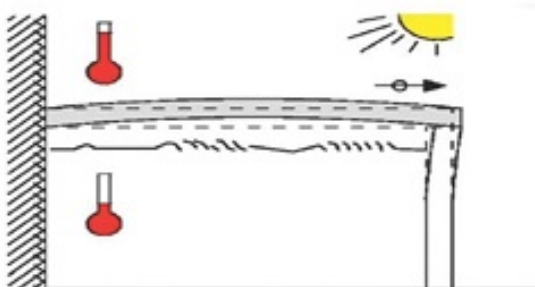


تغییرات حرارتی:

حرارت متأثر از تغییرات دمای هوا به سبب حرکت ساختار در اجزای ساختمان و ایجاد تنش‌های داخلی و نتیجتاً تنش کششی یا برشی سبب ترک می‌گردد. جابه‌جایی حرارتی در سطوح تیره رنگ و بافت خشن انعکاس پذیری بیشتری دارند.

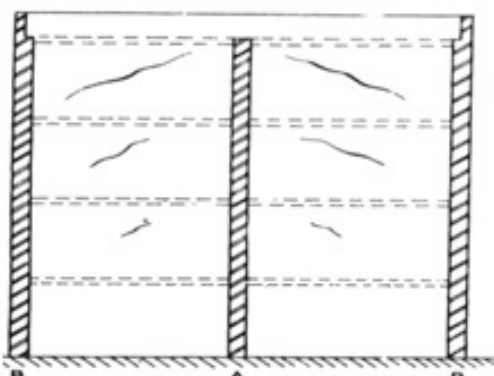
گرادیان حرارتی بسیار قابل توجه می‌باشد و باعث می‌شود که دال بسمت بالا قوس پیدا کرده و این امر منجر به شکاف‌هایی در دیوارهای خارجی که دال بر آن قرار گرفته می‌گردد.

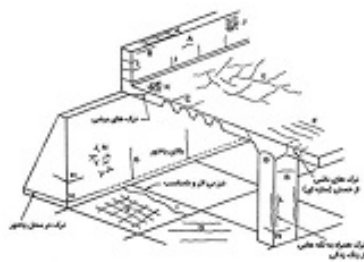
این ترک‌ها در سازه‌های دیگر بصورت ترک مورب و در دیوارهای موازی با حرکت، شکاف‌های افقی و مورب در زیر تیرها می‌گردد. به عبارت دیگر ترک‌هایی که در زیر سقف دیده می‌شود ترک‌های ناشی از جابه‌جایی حرکتی دال سقف می‌باشد. معمولاً این ترک‌ها در طبقات آخر یا بام با سازه طاق ضربی که دارای تبادل گرادیان حرارتی بالاست مشهود می‌باشد این ترک‌ها دارای پراکندگی و طول و ضخامت کمی هستند.



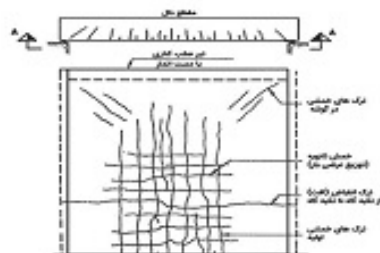
تغییر شکل الاستیک

اجزای سازه‌ای ساختمان مانند دیوارها، ستون، تیرها و دال‌ها عموماً از مصالحی مانند بتن و فولاد بر اساس قانون هوک دچار تغییر شکل الاستیک می‌شوند و این میزان تغییر شکل بستگی به مدول الاستیک مواد، میزان بارگذاری دارد.





ترک های متداول در تال های بتنی



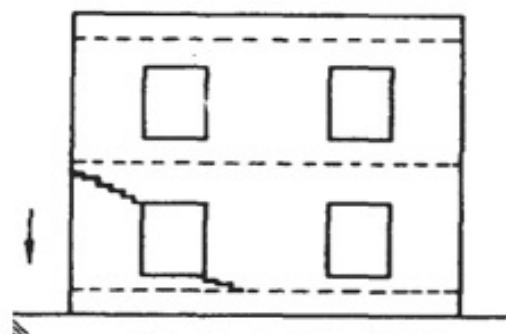
ترک خوردگی های ناشی از جمع شدگی بتن (حرکات ناشی از خزش)

تغییر شکل ماده تحت تنش ثابت در طول زمان را خزش یا وارفتگی می نامند. خزش به نسبت آب به سیمان، رطوبت، افزودنی ها، میزان پوزولان ها، مقاومت فشاری بتن، اندازه و شکل قطعه بستگی دارد.

تغییر شکل ناشی از خزش، در بتن تحت تنش ثابت در طول زمان قابل توجه بوده و ممکن است تغییر شکل الاستیک اولیه را تا سه برابر افزایش دهد. در کارهای اجرا شده با آجر، خزش پس از چهار ماه متوقف می شود در حالی که در قطعات بتنی ممکن است تا حدود یک سال یا بیشتر ادامه یابد. با این حال میزان خزش با افزایش مقاومت فشاری و اعمال بار خارجی بتن و سن نمونه در زمان بارگذاری، کاهش می یابد. این ترک ها به صورت قوسی در یک سوم بالایی ستون ها ایجاد می شود و معمولاً به دلایل گیرش سریع بتن، عدم کیورینگ نامناسب بتن و نسبت بالای آب به سیمان رخ می دهد. بعضی از این ترک های موئی که بعضاً افقی هم هستند در ساعات اولیه بتن ریزی و به هنگام شاغول کاری ستون ها و در نتیجه حرکت افقی قالب در اثر تنش ناشی از چک اتفاق می افتد.

حرکت فنداسیون و نشست

ترک های برشی در ساختمان با پی نواری یا غیر یکپارچه که به دلیل تحمل فشار نابرابر در قسمت های مختلف سازه و یا به دلیل بیشتر شدن ضریب باربری خاک از مقاومت باربری و یا ضعف طراحی فنداسیون بوجود می آید.



ترک در گوشه ساختمان به واسطه نشست فنداسیون

ترک‌های ناشی از نشست یا تورم خاک و تکیه‌گاه
ترک‌های ناشی از خیز تیرها (ضعف طراحی یا اجرا
با کیفیت مصالح)
ترک‌های ناشی از یخبندان (مورب)
دریخت‌طیقات (ضریبری)
ترک‌های ناشی از حواصت طبیعی مانند زلزله و
ستون‌ها (عمودی-چندضلعی)
ترک‌های ناشی از آسیب‌های حاصله از عوامل
خوردنده محیطی (عمودی-القی)

انواع ترک‌های ساختمانی

ترک‌های ناشی از تغییر در خصوصیات حرارتی
(ترک‌مویی)
ترک‌های ناشی از عدم اتصال مناسب اجزای
ساختمان (عمودی)
ترک‌های ناشی از لرزش- ضربه فشار (مویی)
ترک‌های ناشی از یخ‌زدگی (مویی یا تمساحی)



نوع ترک	علامت در شکل ۷۱	محل وقوع	موقعیت شایع	دلیل اولیه	دلایل و عوامل ثانویه	زمان ظهور ترک
ترک‌های نشست خمیری	A B C	پایه آرمانتور فوس‌ها تعبیر عمیق	مقاطع عمیق پایه ستون‌ها طاق‌های دندمانی	تغریق زیاد بتن خشک شدن سریع بتن	ده دقیقه تا ۳ ساعت پس از بتن‌ریزی	
ترک‌های انقباضی خمیری	D E F	قطری (عمودی) در جهت باد یا طرح تصادفی روی شبکه آرمانتورگذاری	رامپاها و دال‌های بتن سطحی دال‌های بتن مسلح دال‌های بتن مسلح	خشک شدن خیلی سریع محل قبل به علاوه قرار گرفتن مستگرد تورم بتن مسلح	۳۰- دقیقه تا ۶ ساعت پس از بتن‌ریزی	
ترک‌های واکنش حرارتی اولیه	G H	در محل قیود خارجی در محل قیود داخلی	دیوارهای ضعیف دال‌های ضعیف	ایجاد گرمای شدید ایجاد گرادیان حرارتی شدید	خشک شدن سریع، عمل آوری با آب نسبتاً سرد	یک روز تا ۳ هفته پس از بتن‌ریزی
ترک‌های انقباضی خشک‌شدگی بلندمدت	I		دال‌های لژک و دیوارها	نقدان درزهای اتساع یا درزهای ناقصی	افت شدید و عمل آوری ناقصی	چندین هفته یا ماه
ترک‌های موزاییکی افقی (روی سطح بتن)	J K	در مقابل قاب‌بندی بتن شش‌در دال‌ها	بتن یا سطح بسیار صاف و روشن دال‌ها	قاب‌بندی غیرقابل نفوذ روی قسمت ماده‌کنشی شده	معلول‌های پرمایه، عمل آوری ضعیف	یک تا ۷ روز
ترک‌های ناشی از خوردگی آرمانتور (اتساع درونی بتن)	L M	طبیعی، آهسته یا سریع اگر کلسیم کاربید موجود بیش از حد باشد	ستون‌ها و تیرها بتن پیش‌ساخته و رطوبت بیش از حد	کلسیم پوکشی وجود نم کلسیم کاربید و رطوبت بیش از حد	بتن با کیفیت ضعیف	بیش از حدود ۲ سال
ترک‌های ناشی از واکنش قلیایی-سیکاتر (اتساع درونی بتن)	N		موقعیت‌های تمسک و مرطوب	واکنش سیکاتر و گرم‌انداختن در سنگدانه‌ها روی قلیایی موجود در سیمان		بیش از ۵ سال

انواع ترک: سازه ای و غیرسازه ای

معمولاً ترک‌هایی با عرض و عمق کم ترک‌های غیرسازه‌ای هستند و از اهمیت زیادی به لحاظ تخریب ساختمانی و خطرات جانی برخوردار نیستند. ولی ترک‌هایی با عرض ۱/۵ تا ۲ میلی‌متر و عمق ۱/۵ تا ۲ سانتی‌متر ترک‌های سازه‌ای می‌باشند که به لحاظ اهمیت می‌بایست مورد توجه قرار گیرند و بعضاً موجب تخریب و آسیب‌های جانی نیز می‌شود.

در مواردی که ترک سازه‌ای بوجود آمده باشد، آن عضو ترک خورده می‌بایست یا تخریب شود و از نو بازسازی گردد و یا محل ترک به روش خاصی دوخته شود.

انواع ترک‌های ساختمانی به لحاظ جهت به سه نوع افقی، عمودی، مورب دسته بندی می‌شوند:



ترک‌های افقی

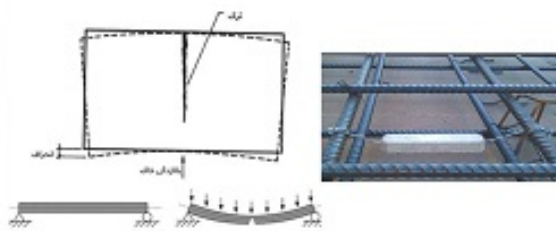
ترک‌هایی که در راستای افق و در طول دیوار ایجاد می‌گردد و معمولاً به دو دلیل عمده بوجود می‌آیند:

۱. به هنگام اجرای دیوار، استادکار می‌بایست دیوار را تا ارتفاع نیمه از تراز انتهایی اجرا نماید و پس از خشک شدن و گیرش دیوار در مرحله بعد آن را تا تراز ارتفاع نهایی برساند.

این ناپیوستگی در اجرا موجب نشست گرد و غبار خاک بر روی محل ناپیوسته دیوار می‌گردد. گرد و خاک از جنس دانه‌های رس می‌باشند که حالت چربی دارند و در صورتی که استادکار قبل از اجرای نیمه دوم دیوار محل ناپیوستگی را از گرد و غبار نشوید پس از اجرا احتمال وجود ترک افقی در محل ناپیوستگی بسیار محتمل است.

ترک‌های عمودی

ترک‌هایی که در راستای ارتفاع دیوار، عمود بر راستای افقی، در دیوار ایجاد می‌شوند، ترک‌های عمودی نامیده می‌شوند.



ترک های مورب

ترک هایی که معمولاً زاویه ۴۵ درجه نسبت به راستای افق دارند، به ترک های مورب معروف می باشند. جهت تعیین محل نشست دیوار، ابتدا راستای ترک را معین کرده عمود پر راستای ترک به سمت پائین طرف نشست کرده دیوار را مشخص می نماید.



ترک مورب از ترک های اصلی است و به محض رؤیت می بایستی در جهت ترمیم و علت یابی چاره سازی گردد. یکی از دلایل تشکیل این ترک ها نشست های نامتقارن سازه است، هنگامی که به صورت موضعی قسمتی از سازه دچار نشست می گردد ترک های مایل مشهود می شود.

در این تصویر پی و ستون در یک قسمت نشست کرده و در ستون سمت راست نشست نداریم این نشست نامتقارن می باشد و باعث ایجاد ترک مورب می گردد. در صورتی که یک فلش در راستایی که ترک عمق بیشتری دارد به سمتی که عمق کمتر دارد جهت نشست را نشان می دهد و بیانگر محل نشست ستون سمت چپ می باشد. در ستون راست ترک قائم قابل مشاهده است چرا که یک چرخش پادساعت گرد در میان قاب به وجود می آید و به خاطر جدا شدن دیوار از ستون یک ترک قائم ایجاد می گردد.



این ترک ها در اثر نشست و از نوع سازه ای می باشند و از اهمیت فراوانی برخوردارند و معمولاً این ترک ها دارای عمق یا عرض این ترک ها زیاد و در اثر نشست زیاد یا در اعضای دیگر سازه همچون سقف، کف و سایر قسمت ها و سنگ قریب مشهود می باشند.

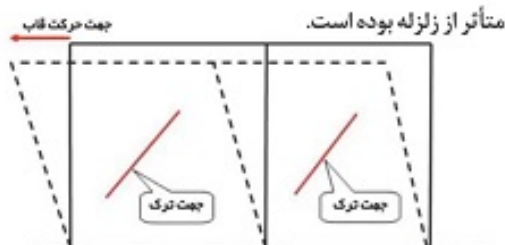
علل ایجاد ترک های عمودی شامل موارد زیر است:

۱. عدم وجود شناژ قائم یا کمبود آن و یا وجود فاصله زیاد.
۲. در ساختمان های قدیمی که پی زیر دیوار حرکت و یا نشست یک طرفه داشته باشد.
۳. ترک های ناشی از عدم وجود هشت گیر در دیوارها و یا نامتناسب بودن متر یال دیوارها (بر خورد دیوار با ستون فلزی) و یا پر کردن طاقچه های قدیمی یا وال پست ها.
۴. ترک های ناشی از انقباض و انبساط در محل لوله بخاری، داکت ها و ریزرها می باشد.

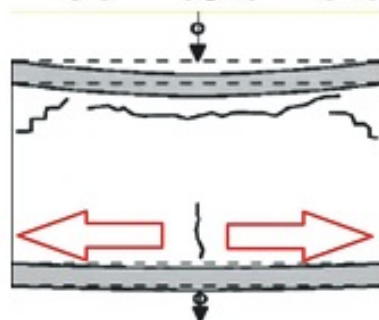
۵. پائین بودن ظرفیت باربری ستون تحت بارهای وارده.

ترک های عمودی در ستون عموماً در ستون های کناری و در سنین اولیه بارگذاری و در ستون های میانی به واسطه سطح بارگیری بیشتر نمایان می شوند. با اذعان به اینکه قلوه کن شدن بتن در محل مفصل یا عموماً در بالای بتن ناشی از قالب برداری و ارتباط آن با ترک های عمودی اشتباه بوده و علت آن را نمی توان ضعف بتن دانست اما تکرار زیاد این موضوع را نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت و قالب برداری اشتباه را عنوان و دلیل آن دانست. گاهی ترک های عمودی بر روی ستون متأثر از کم بودن کاور بتن یا افزایش حجم میلگرد بدلیل خوردگی میلگرد به خصوص در نواحی با رطوبت زیاد ظاهر شود که این امر با تغییر رنگ ظاهری بتن مشهود می گردد. عموماً در کارهای وسیع و در نواحی ساحلی به جهت جلوگیری از خوردگی بتن از کاتدهای فداشونده بر روی میلگردها استفاده می شود. ترک های قائم ناشی از تورم هم به شکل روبرو مشهود می باشد. در محبت شش و استاندارد استفاده از هشت گیر در محل اتصال دیوار به دیوار به دلیل ایجاد ترک مورب در زلزله یا پس از اعمال خیز، ممنوع کرده و به جای آن استفاده از بست های رادیکالی را پیشنهاد نموده است.

حرکت جانبی قباب یا دیوارها هم می‌تواند ترک مایل ایجاد نماید. فرضاً حرکت جانبی این قباب این ترک‌ها را به وجود آورده در نگاه اول می‌توان به نشست ستون یک شک کرد با بررسی بیشتر محرز می‌گردد که این ترک به واسطه حرکت جانبی قباب

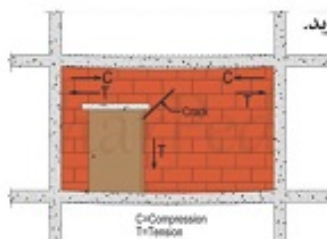


ترک‌های ناشی از خیز زیاد در بالا و پایین میان قباب‌ها در تصویر زیر میان قابی قابل مشاهده است که در بالا و پائین دچار ترک شده است. این ترک‌ها ممکن است به واسطه عدم کنترل خیز در طراحی پدید آمده باشد و یا در بالا فشار بیش از حد اعمال گردد.

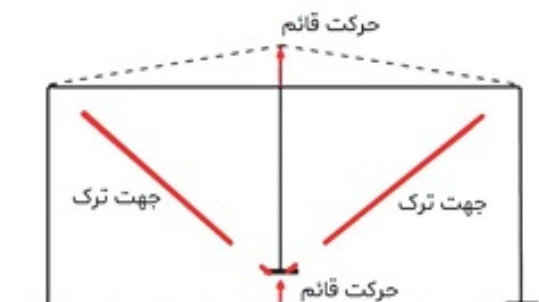
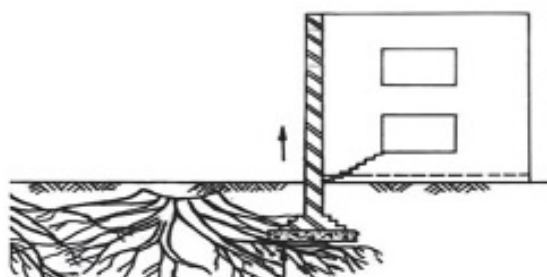


الگوی ترک خوردگی در این موارد مانند شکل فوق می‌باشد در قسمت تحتانی ترک، عرض بیشتر و هر چه به سمت بالا حرکت می‌کنیم کمتر می‌شود. در قسمت زیر سقف ترک افقی و در گوشه‌ها ترک مورب مشاهده می‌گردد. با توجه به این الگوی ترک می‌توان نتیجه گرفت که یا سقف و یا کف خیز بیش از حد دارد. در قسمت پائین کشش وجود دارد، نیروی کششی سبب ترک قائم شده است و در فشار ایجاد شده در قسمت بالا عامل ایجاد ترک افقی و مورب گردیده است.

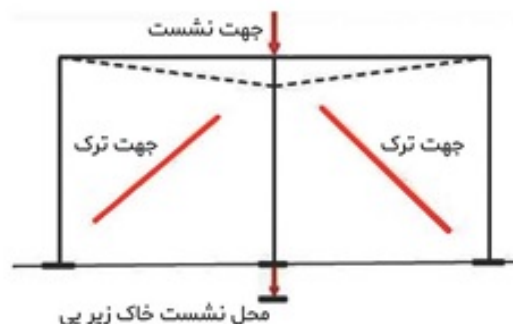
وجود بازشو در دیوار یا میان قباب می‌تواند الگوی توزیع را تغییر دهد و به تناسب، الگوی ترک خوردگی را با کمی تغییر مواجهه نماید.



یکی دیگر از عوامل ایجاد ترک قطری نشست یا تورم می‌باشد به نحوی که پیش‌تر بیان شد اگر در اطراف ستون نشست نامتقارن ایجاد شود در همان نواحی ترک قطری به وجود می‌آید، ستون به طرف بالا حرکت می‌کند و باز ترک مورب در اطراف ستون در میان قباب پدیدار می‌گردد اما این ترک در قسمت پائین دارای عرض زیاد و در ارتفاع عرض کمتر می‌باشد (برعکس نشست نامتقارن). به این تصویر دقت کنید محل تقاطع دو ترک یا محل شروع دو ترک نقطه تورم را نشان می‌دهد.



محل تورم خاک زیر پی برعکس در این تصویر ترک‌ها از هم دور می‌شوند و محل تقاطع دو ترک محل نشست را نشان می‌دهد. تورم ممکن است بواسطه رطوبت ریشه گیاهان باشد. جهت شناسایی محل ترک کافی است در راستایی که عمق ترک زیاد می‌باشد فلشی رسم گردد که بالا و پایین راستای ترک را نشان می‌دهد.



نوع دیگر ترک ناشی از مصالح ناعمتناجس می باشد که جزء ترک غیرسازهای محسوب می شود. زمانی که مدول الاستیسیته یا ضریب انبساط حرارتی دو ماده متفاوت باشد و در مجاورت هم قرار گیرد به واسطه خصوصیات متفاوت در محل فصل مشترک ترک حادث می شود.

ممانعت از ترک خوردگی

پیشنهاد می شود از مصالحی که سبب افزایش مقاومت برشی و کششی در فصل مشترک دو ماده که احتمال بروز ترک می شود مانند مش، فایبرگلاس، رابیتس، توری مرغی استفاده و این نواحی تقویت گردند.

مرحله ۱. تمیز کردن ترک، ۲. تخلیه هسته ترک با چنگک به عمق ۶۰۰ میلی متر به نحو مطمئن و مناسب، مرحله ۳. تمیز کردن اتصالات حداقل ۳۰۰ میلی متر از هر طرفین ترک، مرحله ۴. تمیز کردن ترک با برس سیمی و زدودن گرد و غبار از سطح ترک، مرحله ۵. پر کردن شکافها و اتصالات شکاف دار را با ملات ماسه سیمانی ۱:۶ یا ساروج ۱:۳، مرحله ۶. عمل آوری حداقل ۷ روزه ملات. در نهایت دیوار ترمیم یافته مقاومت اولیه خود را باز یافته و در اثر زلزله ضعیف عمل نمی کند.

آزمایش ترکها

در بحث پایش فعال بودن یا نبودن ترک می بایست دو قسمت دیوار که بر اثر ترک از یکدیگر جدا شده اند از طریق شاهد گچی مورد آزمایش قرار گیرد. بدین نحو که با گچ دستی به نحوی کف کش می کنیم که اندود به صورت پوسته ای نازک دو قسمت جدا شده را پوشش دهد و در ترک نفوذ نکند پس از خشک شدن ملات گچ، چنانچه اندود از دیوار جدا شود اسکلت در حال نشست و افت کامل است که همکاران در این موارد می بایستی با احتیاط بیشتری اظهار نظر نمایند. در نشستهای خطرناک کلاف پنجره بر اثر نیروی فشاری تغییر شکل می دهد و به علت بالا بود ضریب شکنندگی، پنجره ها ترک خورده و می شکنند.

علل ترک خوردن گچ کاری

گاهی در ساختمان ملاحظه می کنیم که سطوح گچ کاری شده پس از خشک و سخت شدن ترک می خورد

شکل بسیار بدی به محل آن می دهد این ترک خوردگی می تواند به دلایل زیر باشد:

۱. اگر در مقطع ساختن ملات گچ، مقدار گچی را که در آب می ریزیم از حد معینی کمتر باشد (درصد وزن آب نسبت به گچ زیاد باشد) به طوری که گچ نتواند پس از انبساط، حجم آب مصرف شده در ملات را پر کند. در نتیجه گچ پس از خشک شدن تقلیل حجم داده و ترک می خورد.

۲. اگر ضخامت ملاتی (ضخامت ملات گچ و خاک و یا گچ) که روی دیوار می کشیم از ۷ تا ۸ سانتی متر بیشتر باشد و آن را در یک نوبت بکشیم لایه های رویی گچ در اثر مجاورت با هوا به فوریت بر اثر تبخیر آب خشک شوند، به ناچار باید در سطح گچ کاری ترک هایی ایجاد شود تا خروج بخار لایه های زیرین حاصل امکان پذیر گردد.

۳. اگر در فصل سرما و درجات زیر صفر اقدام به گچ کاری نمائیم و آب ملات گچ قبل از انبساط و سخت شدن گچ یخ بزند فعل و انفعالات شیمیایی برای سخت شدن در ملات متوقف گردیده و پس از آنکه یخ ذوب شد گچ فاسد شده و دیگر به انبساط خود ادامه نمی دهد در نتیجه در سطح گچ کاری شده ترک خوردگی مشاهده می شود.

۴. بعضی از ترکها در گچ کاری به دلایل فوق ایجاد نمی شود و در اثر نشست های ساختمان به وجود می آید، این نوع ترک معمولاً با زاویه ۴۵ درجه نسبت به افق ظاهر می شود.

۵. در صورتی که گچ روی بتن **clc** یا کفی اجرا شود (به علت جمع شدگی این نوع بلوک ها در طول زمان).

۶. در صورتی که ملات گچ قبل از رسیدن به گیرش اولیه روی دیوار کشیده شود گچ ترک می خورد زیرا قبل از واکنش گچ با آب، دیوار آب ملات را جذب کرده و باعث ایجاد جمع شدگی در ملات می گردد.

۷. اجرای گچ روی یونولیت به علت اختلاف ضریب انبساط حرارتی گچ یا یونولیت.

۸. ترک دیوار یا سقف به علت عدم وجود درز حرارتی در سازه یا ساختمان.



پیشگیری از ترک خوردگی در دیوار برشی و محل وال پست



ترک خوردگی ناشی از استفاده از لودر در خاکبرداری



ترک خوردگی ناشی از نشست ملک مجاور



نشست خاک بر اثر شکستگی شاه لوله آب شرب و ایجاد ترک در دیوارهای مجاور

بر آورد میزان خسارت وارده به ساختمان متأثر از ظهور ترک در ابتدا و قبل از هر گونه بر آوری، همکاران محترم می بایستی در صورت وجود نشست و ترک و صداهای غیر طبیعی در ساختمان، ضمن هشدار لازم به ساکنین مبنی بر تخلیه محل می بایستی تاریخچه علت وقوع و فعال بودن یا نبودن ترک را واکاوی نموده و ضمن مشاهدات عینی، پایش دقیق ترک را دوره ای انجام دهند و با بررسی اثرات نشست مانند گیر کردن بازشوها و اندازه گیری عمق و طول ترک با بررسی امتداد، طول و نحوه و جهت گسترش ترک را در ترازهای مختلف با پایش گنج مالی، نصب کاغذ در درز، بررسی عینی و در صورت لزوم انجام آزمایشات مبتنی بر مکانیک خاک، ارتباط ترک را با عناصر مختلف ساختمان بررسی تا ضمن دیدگاه مقنن فنی و تشخیص لازم اقدام به بر آورد خسارت دو گانه ذیل نماید.

الف. خسارت

ب. خسارت ناشی از افت قیمت ساختمان (اعتباری)
بطور معمول از نکاتی که برای تعیین خسارت در نظر گرفته می شود فقط هزینه ترمیم ترک های ایجاد شده و نقاشی را در بر می گیرد.



جداشدگی میان قاب از کلاف



ترک قطری ناشی از نشست

چه کسی مسئول است؟ راننده یا سرنشین؟

سرهنک نعمت اله اعتمادی

(کارشناس رسمی دادگستری در رشته امور وسائط نقلیه زمینی)

حرکت دیگر وسائط نقلیه حرکت خود را تنظیم نماید، چگونه می تواند به طور مستمر به اعمال سرنشینان خود توجه داشته باشد و به مفاد ماده فوق الاشعار که راننده را موظف به داشتن توجه لازم به جلو می نماید جامه عمل بپوشاند؟

پاسخ این است که هر چند راننده توانایی مستمر در نظارت بر عملکرد سرنشینان ندارد لیکن این محدودیت از بار مسئولیت وی نمی کاهد با این توضیح که باید دید سرنشینان خودرو چه کسانی هستند و چه ویژگی هایی دارند.

معمولاً سرنشینان خودرو به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته آن هایی که عاقل و بالغ هستند، خطر را می شناسند و راه دفع خطر را می دانند. این افراد چنانچه بدون رعایت ضوابط مربوطه درب خودرو را باز کنند و از این طریق باعث وقوع حادثه ای شوند بالطبع در قبال عمل مخاطره آمیز خود مسئول اند.



باز کردن درب خودرو توسط احدی از سرنشینان آن و وقوع حادثه ناشی از این عمل از جمله مواردی است که کارشناسان محترم رشته امور وسائط نقلیه زمینی در امر کارشناسی با آن مواجه هستند و با توجه به تنوع حوادث ناشی از باز شدن درب خودرو و معطوف بودن بیشتر توجه کارشناسان به فعل راننده تا کنون کمتر مورد کنکاش قرار گرفته و رویه قانونمندی که بتواند راهگشای اظهارنظر کارشناسان این رشته باشد تحصیل نگردیده است. لذا با توجه به اهمیت موضوع اینجانب به عنوان احدی از خدمت گذاران رشته امور وسائط نقلیه زمینی را بر آن داشت تا با بهره گیری از بضاعت محدود علمی و تجربی خود و با بیان مطالبی در این خصوص بایی باز کنم تا زمینه ارائه طریق و اظهارنظر پیشکسوتان و صاحب نظران گران سنگ جهت بهره برداری عموم فراهم گردد.

به منظور تبیین عرایضم نخست باید ببینیم چه تعریفی از راننده وجود دارد و چه وظایفی بر عهده او می باشد.

بند ۵۶ ماده یک آیین نامه اجرایی راهنمایی و رانندگی راننده را چنین تعریف نموده (کسی که هدایت وسیله نقلیه موتوری و غیر موتوری و همچنین حرکت دادن حیوانات را به صورت واحد یا گله و رمه بر عهده داشته باشند) و در یکی از وظایف مهم راننده متذکر می گردد (رانندگان موظفند در هر حال به طور کامل به جلو توجه داشته و از هرگونه اقدامی که باعث انحراف ذهنی و رفتاری راننده گردد خودداری نماید). (ماده ۱۸۰)

با این توضیح سؤالی که به ذهن متبادر می گردد این است که راننده ای که موظف است به هنگام رانندگی توجه لازم به جلو داشته باشد، وضعیت آمپرهای پیش رو را ببیند و متناسب با وضعیت محل و

شایان ذکر است که با توجه به تحولات صورت گرفته در صنعت بیمه و با نگرش به نقش نظریه خطر و نظریه تقصیر و اظهار نظر کارشناسان در اتخاذ تصمیم شرکت‌های بیمه و با ذکر اینکه بیمه شخص ثالث یکی از بیمه‌های مسئولیت است و در مسئولیت مبتنی بر تقصیر، کسی مسئول است که مقصر باشد و ورود خسارت ناشی از تقصیر وی اعلام شود و در نظریه خطر همین قدر که راننده به سبب محیط خطرناکی که بواسطه استفاده از وسیله نقلیه بوجود آورده مسئول خسارت وارده شناخته می‌شود، می‌توان گفت با توجه به رهنمود قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث مصوب سال ۱۳۹۵ که اشعار می‌دارد (مسئولیت دارنده وسیله نقلیه در تحصیل بیمه نامه موضوع این قانون مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است، نمی‌باشد در هر حال خسارت وارد شده از محل بیمه نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد) عدم مسئولیت راننده تأثیری بر تکلیف بیمه گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به جبران خسارت وارده ندارد و خسارت تعیین شده بر اساس ضوابط موجود پرداخت خواهد شد.

منابع:

۱. قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب سال ۱۳۹۵ - انتشارات چتر دانش، گروه علمی مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، سال ۱۳۹۶.
۲. مسئولیت مدنی و بیمه جبران خسارت ناشی از حوادث رانندگی، دکتر مهدی فلاح خاریکی، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۳. مجموعه قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، سید مهدی کمالان، انتشارات کمالان.
۴. جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، دکتر حسین میر محمد صادقی، بنیاد حقوقی میزان.



با این توضیح که اصل پاسخگویی شخص در قبال عملکرد خود یکی از اصول مهم حقوقی است که با معیارهای عقلی، اخلاقی و مذهبی نیز سازگار است و با رهنمودهای فقهی که نمونه آن را می‌توان در قاعده فقهی (وَرَر) که در آیاتی از قرآن کریم تحت (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) یاد شده و متضمن این معناست که هر کس در قبال اعمال زیان بار خود مسئول و ضامن است و این بار مسئولیت را نمی‌توان بر دوش دیگری نهاد هم‌خوانی دارد.

از طرفی ماده ۱۸۷ آئین نامه اجرائی راهنمایی و رانندگی اشعار می‌دارد (درهای وسایل نقلیه در حال حرکت باید به طور کامل بسته باشد و باز کردن آن‌ها پیش از توقف کامل مجاز نیست).

مفاد ماده مذکور حکم کلی دارد. هم راننده و هم سرنشین خودرو هر کدام بدون رعایت ضوابط مربوط حق باز کردن درب، قبل از توقف خودرو در محل مجاز ندارند و چنانچه درب باز شود و منجر به وقوع حادثه‌ای گردد، بازکننده درب مسئول است.

دسته دوم از سرنشینان خودرو افراد خردسال و یا مجنون اند. این افراد خطر را نمی‌شناسند و با قدرت تشخیص محدود راه رفع خطر را نمی‌دانند. وجود این افراد در خودرو ایجاب می‌نماید راننده خودرو علاوه بر رعایت تمهیدات ایمنی در بسته بودن درب‌ها، نظارت لازم نیز بر اعمال آن‌ها داشته باشد و چنانچه در این خصوص کوتاهی کنند و با باز شدن درب خودرو حادثه‌ای به وقوع بپیوندد، راننده خودرو از باب تسبیب مسئول خواهد بود.

و اما مورد دیگری که موجب مسئولیت راننده می‌گردد این است که در برخی از خودروها به خصوص خودروهای عمومی کلید باز و بسته شدن درب نزد راننده است. چنانچه راننده در محل مجاز توقف نکند و قبل از توقف کامل اقدام به باز نمودن درب نماید، حادثه ناشی از این بی احتیاطی تحت عنوان سبب برای راننده مسئولیت آور خواهد بود.

بررسی و مقایسه روابط تجربی متداول در تعیین

حق کسب و پیشه و تجارت و نقش عوامل مؤثر در این روابط

دکتر علیرضا رودکی

کارشناس رسمی دادگستری در رشته راه و ساختمان

مقدمه:

پدیده حق کسب و پیشه و تجارت از جمله حقوق معلق است نوظهور که بر اساس مناسبات تجاری و در بستر عرف رایج تجارت رشد و نمو یافته و بر اساس ضرورت، نیز جامعه قانون بر تن نموده است.

این حق در قانون مالک و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۹ تهیدایش یافته، با قانون سال ۱۳۵۶ کمال یافته و بر اساس قانون سال ۱۳۷۶ به حاشیه رانده می شود.

در خصوص موارد اختلاف حق کسب و پیشه و تجارت یا حق سرقتی و وجوه تمایز قانونی بین این دو حق، ادله فراوانی آورده شده است و تألیفات زیادی در این ارتباط به رشته تحریر در آمده؛ اما ریشه مشترک آن در قانون مالک و مستأجر سال ۱۳۳۹ باعث شده که برخی حقوق دانان بنام و همچنین تعداد زیادی از محاکم قضائی، حقوق مکسبه تجاری (امتیاز تجاری) و مجموع این دو حق را «حق کسب و پیشه» بنامند. توجه همکاران محترم علاقمند به اطلاع بیشتر از وجوه افتراق و اشتراك این دو حق را به مطالعه متون حقوقی، به ویژه کتاب وزین سرقتی و حق کسب و پیشه و تجارت در حقوق ایران و فقه اسلام نوشته استاد فرزانه، زنده یاد بهمن کشاورز جلب می نماید.

دامنه و گستردگی و اختلاف نظر در برداشت های کارشناسان باعث شده روش های مختلف و بعضاً متضاد در تعیین میزان حق کسب و پیشه متداول گردد.

استاد پیشکسوت، مهندس شاهرخ ابراهیمی قاجار در صفحه ۳۵۳ کتاب همراه کارشناس به طور تلویحی و به استناد قانون مالک و مستأجر سال ۱۳۳۹، تشخیص و تعیین حق کسب و پیشه را توأمان در صلاحیت کارشناسان رسمی دادگستری می دانند. به دلیل پیچیدگی این موضوع و مسئولیت دو چندان کارشناسان در این خصوص، بررسی روابط و عوامل اقتصادی مؤثر در ایجاد این حق توسط کارشناسان ضروری است. هدف از نگارش این مقاله در بدو امر تبیین عوامل مؤثر ایجاد این حق و همچنین، بررسی روابط تجربی معمول در این ارتباط و میزان تأثیرگذاری این عوامل بر فرمول های رایج و همچنین نقد مقایسه ای این روابط است. شاید تبیین و تشریح این موضوع کمی هر چند ناچیز در وحدت رویه نظریات کارشناسی در این باب باشد.

این مقاله برداشت نگارنده از موضوع پیچیده و گسترده حق کسب و پیشه می باشد و به معنای نقی یا اثبات نظریات اعلامی و روابط تجربی پیشنهادی نیست.

بیان موضوع

در موضوع حق کسب و پیشه، بررسی دو عوامل مطروحه زیر ضروری است:

۱. عوامل مرتبط با ذات حق کسب و پیشه: این عامل با قوانین و روابط بین موجد و مستأجر ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد؛



« اولین قانون حمایت مستقیم از مستأجرین املاک تجاری، معروف به قانون "اختیارات دکتر میلسپو" می‌باشد. براساس این قانون «در صورتی که سابقه عمل یا نام مستأجر سابق، دارای قیمت و اعتباری باشد که نتیجه آن عاید موجر گردد، موجر مکلف است برای قیمت اعتبار یا نام مستأجرین سابق، به میزانی که کارشناس معین خواهد کرد، به مستأجر بپردازد و در هر حال میزان آن کمتر از معادل سه ماه اجاره آن محل نخواهد بود » (تک: شمسی پور، ۱۳۸۸).

« عوامل مهمی که از این قانون مستفاد می‌شود اینکه: این قانون در حمایت از مستأجر سابق ملک تجاری و برای جلوگیری از سوءاستفاده مالک از حقوق قانونی مستأجر بوده و جرائمی برای مالک در تأخیر و راه اندازی ملک تجاری در نظر گرفته شده است.

« عواملی که باعث تعلق مستأجر قبلی ملک می‌شوند، عبارت است از:

۱. استفاده موجر از شغل مستأجر سابق یا شغل مشابه آن؛

۲. وجود حق یا اعتبار مالی به جهت سوابق مستأجر در عین مستأجره؛

۳. تعهد موجر در قبال سند رسمی به استفاده از عین مستأجره توسط موجر، حداقل تا مدت یک سال پس از تخلیه ملک؛

۴. اثبات ضررو زیان وارده بر مستأجر به دلیل تخلیه ملک تجاری؛

۵. تعهد اخلاقی مستأجر در رعایت قانون تجارت.

۲. عوامل اقتصادی که در تعیین حق کسب و پیشه و تجارت.

اینکه این عوامل کدام‌اند و اینکه این حق چگونه به وجود می‌آید، تاریخچه قانونمندی آن چیست و این موضوع در روابط بین الملل چگونه مورد توجه قرار گرفته است و همچنین نقش موقعیت جغرافیایی شهرسازی در تدوین این حق کجاست، موضوعات مطرح بررسی شده در این مقاله است.

در ابتدا باید گفت که حق امری اعتباری است که نظام قانونگذار آن را پذیرفته و از جانب دولت مورد حمایت قرار گرفته است. حق کسب و پیشه در حقیقت دربرگیرنده تمامی حقوق کسبی مستأجر یا کاسب در محل مورد اجاره می‌باشد. آنچه در عمل باعث ایجاد حق کسب و پیشه می‌شود، تلاش مستأجر در مدیریت موفق کسب، حسن شهرت، میزان درآمد و مقایسه آن با میزان سرمایه‌گذاری مورد نیاز است. علاوه بر این، رونق شغلی به مرور زمان ایجاد می‌شود و لذا مدت اشتغال به کار نیز از عوامل مهم اقتصادی مؤثر در تعیین حق کسب و پیشه است. عواملی مانند نوع کسب، میزان فعالیت مستأجر در جلب مشتری، امکانات و تجهیزات مؤثر در ارائه خدمات نیز از دیگر عوامل تأثیر گذارند.

آیین‌نامه تثبیت قیمت‌ها موضوع قانون اختیارات دکتر میلسپو

مورخ ۱۳۲۲/۰۲/۱۳

پایان معماری سنتی ایران در دوره پهلوی اول و رشد معماری مدرن و ایجاد تغییرات اساسی در شهرسازی و تهیه نخستین طرح‌های آمایش سرزمین، لزوم تغییرات در بناهای قدیمی تجاری و نوسازی این بناها را اجتناب ناپذیر می‌نمود. این تغییرات که از دهه اول سده آغاز شده بود، لزوم تغییرات در بناهای قدیمی تجاری و نوسازی این بناها را اجتناب ناپذیر می‌نمود. این تغییرات که از دهه اول سده اخیر آغاز شده بود، باعث ضرر و زیان به مستأجرین شده و لزوم حمایت از مستأجرین می‌شدند ضروری نمود.

تشریح و تحلیل روش:

در این روش، افزایش مبلغ اجاره مغازه افزون بر تورم سالیانه، به عنوان حق مستأجر در قالب حق کسب و پیشه مطرح شده است. اشکال این روش محاسبه آن است که در آن فقط مدت اجاره و نرخ رشد اجاره با احتساب تورم مد نظر گرفته می‌شود.

این در حالی است که به زعم نگارنده، سنوات اجاره یکی از عوامل فرعی نه چندان مؤثر در محاسبه حق کسب و پیشه است و در قیاس با آن، عامل اصلی این موضوع یعنی رونق کسب در این روش محاسبه جایی ندارد. چه‌بسا اینکه مرور زمان نه تنها باعث رشد اقتصاد کسب نشده؛ بلکه برعکس باعث کاهش رونق کسب و حتی حذف برخی مشاغل می‌گردد؛ بطور مثال شغل‌های بوریابافی، زغال‌فروشی، نعل‌بندی، رویگری، علافی‌با گذشت زمان، رواج اقتصادی خود را از دست داده و در حال حاضر دیگر شغل محسوب نمی‌شوند.

همچنین مبلغ اجاره در ملک تجاری قبل از آنکه تابعی از میزان حق کسب و پیشه باشد، تابعی از امتیازات تجاری و به‌ویژه سرقفلی است که حتی کاملاً مجز بوده و به ذات واحد تجاری برمی‌گردد و با حقوق متصوره برای مستأجر بابت فعالیت تجاری در عین مستأجره تفاوتی آشکار دارد.

برای روشن تر شدن موضوع، در ادامه، به عوامل مؤثر در محاسبه حق کسب و پیشه نگاهی دقیق تر می‌اندازیم.



برای بند آخر، در کشورهای پیشرفته غربی، به جهت جلوگیری از سوءاستفاده و جذب مشتریان قبلی مورد اجاره توسط کاسبین قبلی تمهیداتی پیش بینی شده است؛ به طور مثال در مورد بند اخیر این نکته قابل ذکر است که این حق که آن را در قانون فرانسه *Fonds de Commerce* و در انگلستان *Key Money* و در آمریکا *Good Will* می‌نامند ترتیبات اجرایی خاصی دارد. قابل ذکر آنکه عدم پابندی به این تعهدات اخلاقی در حقوق تجاری ایران یکی از عوامل اصلی شبهات فقهی وارده بر حق کسب و پیشه می‌باشد. برای روشن تر شدن این موضوع باید گفت: یکی از عوامل زوال حق کسب و پیشه در ایران، عدم وجود قوانین پیش گیرنده استفاده مستأجر قبلی از حقوق واگذاری در قالب حق کسب و پیشه است. روش‌های دورزدن مختلف، از قبیل استفاده از حرف نام و شهرت با استفاده از پیشوندهایی مانند اصل و فرد و پسوندی‌هایی مانند پسران و برادران، باعث وجود شبهه شرعی و زوال قانون‌های مرتبط با حق کسب و پیشه و تجارت گردیده است.

جهت اطلاع از حقوق قانونی مرتبط با این موضوع در کشورهای غربی، توصیه می‌شود کتاب سرقفلی و حق کسب و پیشه در حقوق ایران و انگلستان تألیف زهرا مؤمنی و سیدامین خرام را مطالعه فرمائید.

تعیین جریمه بر اساس سنوات پرداخت اجاره‌بهای سالیانه، که مستفاد از قانون اختیارات دکتر میلسپو است، بعدها یکی از روش‌های محاسبه حق کسب و پیشه شد.

روش‌های تجربی و متداول در محاسبه حق کسب و

پیشه روش مهندس کریمیان

در کتاب دستیار کارشناس تألیف کارشناسان محترم، آقایان مهندسان علی خزائی‌زاده و شهزاد علیزاده، رابطه زیر به عنوان راهی برای محاسبه حق کسب و پیشه و به شرح زیر پیشنهاد شده است (نک: خزائی نژاد و علیزاده، ۱۳۹۸):

$$\text{مدت اجاره به ماه} \times \frac{1}{5} \times (\text{ضریب تورمی افزایش اجاره} \times \text{اجاره اولیه مغازه}) - \text{اجاره فعلی مغازه} = \text{حق کسب و پیشه}$$

میزان تردد و آمد و شد و همچنین سطح تراز واحد تجاری از کف خیابان اصلی یا عمق و ارتفاع واحد تجاری، در مباحث مطرح و عمده اقتصادی حق کسب و پیشه یعنی در ایجاد حق شهرت و نحوه عرضه کالا از طریق عواملی مانند نورپردازی و تیرین و دکوراسیون مناسب آن مؤثر است؛ با این حال این موضوع دلیلی بر آن نمی‌شود که بخواهیم در رابطه اقتصادی پیشنهادی جهت تعیین حق کسب و پیشه، حق سرقتی را به طور مستقیم دخیل دانسته یا حق کسب و پیشه را در صدی از میزان سرقتی بدانیم.

روش متداول دیگر محاسبه حق کسب و پیشه که به نظر نگارنده کامل ترین رابطه تجربی ارائه شده در حال حاضر است، روش های موسوم به "رونق شغلی" و برگرفته از قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۳۹ می باشد. از جمله روش های تجربی پیشنهادی کارشناسان که در محاسبه حق کسب و پیشه، عوامل اقتصادی مؤثری از جمله طول مدت اشتغال، حسن شهرت، کسب رونق در نظر گرفته و نیم نگاهی نیز به عوامل تومان مؤثر در سرقتی و حق کسب و پیشه داشته اند عبارت اند از:

روش پیشنهادی مهندس شاهرخ ابراهیمی قاجار به شرح رابطه تجربی زیر (نک: ابراهیمی قاجار: ۱۳۹۵):

$$H = (P - \alpha \times S) \times T \times Z \times t$$

- ارزش حق کسب و پیشه

× (ارزش کل سرمایه گذاری «درصد سود متعارف - سود خالص سالیانه»

ضریب کاهنده کسب «ضریب حساسیت شغلی × مدت زمان فعالیت موفق در کسب و کار

به طور خلاصه، عوامل مؤثر در روابط حق کسب و پیشه و تجارت در این روش عبارت اند از: میزان سود خالص، میزان سرمایه گذاری مستأجر ملک تجاری شامل سرمایه در گردش و سرمایه ثابت مانند ارزش سرقتی یا اجاره بها، پرداختی، ارزش مجوزات کسب، امتیازات خاص تجاری، مدت زمان کسب و کار فعال و موفق و ضریب کاهنده اثر گذشت زمان در ایجاد حق کسب و پیشه، میزان ریسک شغلی یا حساسیت مشاغل به جذب مشتری.

روابط اقتصادی مرتبط با قانون مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹

* ماده ۱۱ قانون روابط مالک و مستأجر مصوب ۱۳۳۹ عوامل مؤثر در تعیین ارزش حق کسب و پیشه و تجارت را به شرح زیر برمی شمرد:

۱. موقعیت و مرغوبیت محل کسب و پیشه و تجارت،

۲. شرایط و کیفیت اجاره و مزایای در نظر گرفته شده برای مستأجر در متن قرارداد اجاره؛

۳. طول مدت اجاره و حسن شهرت کاسب؛

۴. نوع بنا و سازه عین مستأجره؛

۵. هزینه های تکمیل دکوراسیون و تزئینات داخلی؛

۶. نوع کسب و پیشه؛

تصور نگارنده این است که برخی از عوامل اقتصادی یاد شده در این قانون که به عنوان عوامل مؤثر در ارزش حق کسب و پیشه و تجارت نامیده شده، در حقیقت عوامل تعیین سرقتی می باشد. با توجه به تفاوت آشکار این دو حق، به نظر می رسد منظور قانونگذار از تصویب این ماده قانونی، لحاظ امتیازات تجاری و حق کسب و پیشه مرتبط با عین مستأجره است و نه صرفاً مجزاشده ای که آن را حق کسب و پیشه مرتبط با عین مستأجره است و نه صرفاً حق مجزا شده ای که آن را حق کسب و پیشه و تجارت می نامیم. شاید اصرار برخی از حقوق دانان و محاکم حقوقی در استفاده از عبارت «حق کسب و پیشه و تجارت» در امور حقوقی نیز به همین سبب است.

به زعم نگارنده این سطور، تعدادی از عوامل مؤثر در ارزیابی سرقتی به طور ملموسی در میزان حق کسب و پیشه و تجارت تأثیر می گذارند؛ به طور مثال اگرچه تخریب یک بنا باعث سقوط حق کسب و پیشه و تجارت در قالب یک بازه زمانی حدوداً سی ساله تعریف شود؛ به عبارت دیگر در بنایی که تعمیرات اساسی و به روزرسانی امور زیربنایی انجام نشود، قدمت بنا یا بازه حق کسب و پیشه برابر می گردد، یعنی قدمت بنا و زمان بهره برداری از ملک هم در سرقتی و هم در حق کسب و پیشه مؤثر است و از جمله عوامل اقتصادی تعیین کننده این دو حق می باشد و یا اگرچه محل وقوع ملک از عوامل مؤثر در ارزیابی حق سرقتی است؛

با کمی دقت در روابط ارائه شده توسط مهندس علیزاده، مشخص می‌گردد که در این روش از دو شاخص اصلی میزان سرقتی و یا میزان پرداخت اجاره بها جهت به‌دست آوردن حداقل شاخص رونق کسب و کار استفاده شده است.

روش پیشنهادی مهندس علیزاده در حقیقت تلفیقی از قانون اختیارات دکتر میلیسپو (میزان اجاره) و عوامل اقتصادی موثر در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۹ است.

* پس از آن مؤلف، روابط تجربی زیر را برای تعیین دقیق میزان حق کسب و پیشه پیشنهاد می‌نماید:

$$HR = F \times [(c) \times (B) / if] \times IR \rightarrow$$

و مقدار C یا همان فاکتور ثابت رونق از این رابطه به‌دست می‌آید: فاکتور ثابت رونق $C = t_r^0 \rightarrow$ طول مدت رونق t_r و مدت اشتغال شغل همگن می‌باشد که از جدول پیشنهادی مطرح در کتاب مرجع به‌دست می‌آید.
= حق کسب و پیشه

(اقتصادی فعالیت سود نرخ) $\times$ ضریب اصلاحی حق کسب و پیشه
شاخص رونق کسب و کار $\times$ (بانک متعارف سود نرخ $\times$ (رونق ثابت فاکتور))

با کمی تأمل در فرمول‌نمایی ارائه شده و اعمال نرخ سود متعارف بانک و نرخ سود فعالیت اقتصادی این روش به روش پیشنهادی مهندس کریمیان که قبلاً در خصوص آن توضیح داده شده نزدیک می‌شود.

* سایر روش‌های پیشنهادی متداول جهت تعیین ارزش حق کسب و پیشه بر اساس تأکید بر میزان سرقتی شکل گرفته‌اند.

به اعتقاد نگارنده، با امعان نظر به این نکته که حق کسب و پیشه و حق سرقتی دو حق کاملاً مجزا می‌باشند این روابط تجربی به دلیل توجه به سرقتی به عنوان رکن اصلی در روش محاسبه میزان حق کسب و پیشه، از اساس دچار اشکال می‌باشند.



شرط حصول حق کسب و پیشه در این روش آن است که میزان سود خالص سالانه همواره از حاصل ضرب سود متعارف سالانه سرمایه گذاری کل مستأجر در امور فعالیت شغلی بیشتر باشد؛ به عبارت دیگر حق کسب و پیشه و تجارت صرفاً تابعی از طول مدت فعالیت تجاری نیست.

فرمول تجربی مهندس مسعود علیزاده خرازی

مؤلف در فصل سیزدهم کتاب بررسی تحلیلی روابط اقتصادی موجر و مستأجر (نک: علیزاده خرازی، ۱۳۹۵) حق را به عنوان حق رونق یا شهرت کسب (HR) مطرح می‌نماید که به نوعی همان حق کسب و پیشه است. نامبرده روش‌های تعیین ارزش رونق (شهرت و کسب و پیشه) به دو روش تحلیل اقتصادی و روش مستخرج از ماده ۱۱ قانون موجر و مستأجر سال ۱۳۳۹ تقسیم می‌نماید.

* در روش اقتصادی سه عامل اصلی مد نظر قرار گرفته شده که عبارت‌اند از:

۱. روش مقایسه با قیمت بازار

۲. رابطه ارزش حاضر سرمایه، درآمد ناشی از آن

۳. هزینه ایجاد یا جایگزینی

* در روش استفاده از قانون مصوب سال ۱۳۳۹، عامل اصلی تحقق و ایجاد حق کسب و پیشه شاخص رونق کسب (IR) است و زمانی به مستأجر حق کسب و پیشه تعلق می‌گیرد که شاخص رونق اقتصادی مثبت شده و به عبارتی بالاتر از صفر باشد. برای تعیین شاخص رونق حق کسب، توسط مؤلف کتاب دو رابطه پیشنهاد شده است که از بررسی و مقایسه حداقلی این دو رابطه، میزان شاخص رونق کسب مشخص می‌گردد که به ترتیب عبارت‌اند از:

$$IR = [L - if, D_1 - (if - is), D_2]$$

= شاخص رونق کسب و کار در حالت الف

- دارایی‌های مشهود $\times$ نرخ سود فعالیت اقتصادی - میزان درآمد

(نرخ متوسط رشد سرقتی - نرخ سود فعالیت اقتصادی)

دارایی نامشهود (سرقتی + امتیازات خاص شغلی) $\times$

$$IR = [L - if, D_1 - E_{(B)}]$$

= شاخص رونق کسب و کار در حالت ب

$\times$ نرخ سود فعالیت اقتصادی - میزان درآمد

اجاره‌بهای واحد تجاری - دارایی‌های مشهود (سرمایه ثابت و در گردش)

توجه همکاران را به نکات ذیل که از مجموعه مراجع مختلف، از جمله کتاب وزین همراه کارشناس جناب مهندس شاهرخ قاجار گردآوری شده و مورد باور نگارنده است، جلب می نماید:

« پرداخت وجهی بابت حق کسب و پیشه برای حقی که صاحبش آنرا با خود می برد، قانونی نیست؛ به عبارت دیگر با دریافت مبلغ حق کسب و پیشه، مستأجر دیگر نمی تواند با آن شغل و یا آن تابلو در همان محل یا محل دیگری به کار خود ادامه دهد؛

« بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۹ از فصل پنجم قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ نقل و انتقال کسب و پیشه بایستی از طریق سند رسمی انجام شود.

« با انتقال حق کسب از طریق سند رسمی به موجر یا شخص دیگر مستأجر پیشین نمی تواند مدعی حقی تحت عنوان حق کسب و پیشه شود؛ به عبارت دیگر نمی توان متاعی را فروخت؛ ولی چیزی را به خریدار واگذار نمود و حقی برای خریدار قائل نشد؛

« برای شعبات بانک نمی توان حقی را در قالب حق کسب و پیشه و تجارت قائل شد، چون با تخلیه شعبه بانک، کسب و کار تحت این عنوان برای مالک ایجاد نمی شود؛

« بر اساس قانون موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ امکان تخلیه ملک و تحویل آن به موجر به دلیل انقضای مدت اجاره وجود ندارد؛ بلکه آنچه موجبات تخلیه ملک و تحویل آن به موجر را فراهم می آورد، مواد ۱۴، ۱۵، ۱۹ قانون مذکور است؛

« در مواردی که عین مستأجره به جهتی از بین برود، حسب مورد حق کسب و پیشه و تجارت یا سر قفلی به قوت خود باقی خواهد ماند؛

« به شرط انتقال سند رسمی و مشروط به موافقت مالک، حق کسب و پیشه از مستأجر فعلی به مستأجر بعدی تداوم می یابد؛ اگرچه زمان نقل و انتقال پس از قانون مالک و مستأجر سال مصوب سال ۱۳۷۶ باشد؛

در عین حال جهت استحضار، خلاصه این روش ها که از فصل هفتم کتاب دستیار کارشناس اقتباس گردیده به شرح زیر بیان می دارد:

روش پیشنهادی آقای مهدی زینالی (حقوقدان و مؤلف کتب

مختلف حق کسب و پیشه و تجارت)

در این روش، ابتدا میزانی به عنوان حداقل حق کسب و پیشه (۵۵ درصد ارزش روز سر قفلی) و مقداری به عنوان حداکثر حق کسب و پیشه (۷۵ درصد ارزش روز سر قفلی) به عنوان کف و سقف میزان حق کسب و پیشه محاسبه می شود و بر اساس عوامل مؤثر ضرائب اصلاحی در این حداقل و حداکثر اعمال و میزان حق کسب و پیشه تعیین می گردد.

عوامل مؤثر در تعیین حق کسب و پیشه به روش پیشنهادی جناب زینالی عبارت اند از:

طول مدت فعالیت تجاری در محل کسب و کار، رونق تجارت محل کسب و کار، میزان اجاره بهای ماهیانه محل کسب و کار، حسن شهرت مستأجر در معروفیت محل کسب و مخارج انجام شده برای فعالیت کسب از قبیل سیستم گرمایش و سرمایش، سیستم تهویه و سرویس بهداشتی، نورپردازی و دکوراسیون داخلی، منصوبات و تجهیزات و تبلیغات تجاری.

روش تجربی موسوم به روش پیشنهادی پیشکسوتان کانون تهران
به شرح رابطه تجربی ذیل:

به شرح رابطه تجربی ذیل:

= میزان حق کسب و پیشه

$(30) / (تجاری اشتغال های سال تعداد) \times (تصف ارزش روز سر قفلی)$

روش تجربی موسوم به روش مهندس معزی

در این روش برای هر سال فعالیت شغلی کسبی موفق ۱/۵ درصد و برای سال های غیرفعال و ناموفق نصف تا ۷۵ صدم درصد سال های موفق از میزان کل سر قفلی روز را به عنوان میزان حق کسب و پیشه و تجارت لحاظ می گردد.

همکاران محترم جهت کسب اطلاعات بیشتر از نحوه محاسبه، مثال ها و مصادیق محاسبه می تواند به کتب مرجع معرفی شده مراجعه فرمایند.

« اگرچه ماده ۱ قانون روابط مؤجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ کلیه محل هایی را که اجاره داده می شود مشمول این قانون می داند؛ اما مستأجری که بر اساس تخلف، ملک مسکونی را به تجاری تبدیل می کند مشمول حق کسب و پیشه نمی گردد زیرا در تبصره الحاقی به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۵۲ با لحن آمرانه استفاده تجاری از منازل مسکونی ممنوع شده است و تخلف از این قانون تا حد مجازات حبس تعیین گردیده است، بنابراین این سوال پیش می آید چگونه می توان به مستأجری که انتفاع تجاری از ملک مسکونی او را تا حد مجازات حبس محکوم نموده، می توان پاداش داد و او را مستحق حق کسب و پیشه دانست؟

« ایجاد حق کسب و پیشه و تعیین آن توسط کارشناسان رسمی دادگستری، منوط به حفظ حقوق ناشی از روابط استیجاری است. تغییر نوع کسب و کار انتقال بدون اذن مالک به غیر، عدم پرداخت اجور ماهیانه باعث سقط یا کاهش این حق می گردد؛

در موارد زیر معمولاً حق کسب و پیشه برای کاسب مغازه در نظر گرفته نمی شود:

○ در موردی که وجود شرایط ادامه همان کسب در فاصله کمی از محل مورد اشتغال برای کاسب ممکن باشد؛

○ محل استیجاری تجاری برای مدت قابل توجهی (بیش از ۶ ماه) پسته باشد؛ به گونه ای که واحد اکثر مشتریان دائمی خود را از دست داده باشد؛

○ نوع کسب طوری باشد که مشتریان خاص خود را داشته باشد و مشتریان مجبور به مراجعه به محل جدید باشند؛ از قبیل مؤسسات آموزشی صاحب نام، شعب بانک ها، مراکز تولید و توزیع سوخت های فسیلی مانند نفت و تأمین سیلندر گاز که این صنوف، مشمول حق کسب و پیشه نمی شوند.

« مالکین ملک تجاری متعاقب تقدیم دادخواست تخلیه ملک تجاری و به شرط وجود حق یاد شده موظف به پرداخت حق کسب و پیشه و تجارت به ذی حق می باشند؛

« جبران خسارت تعطیلی قهری محل کسب (حق کسب و پیشه و تجارت) بر عهده مجری طرح و در خصوص طرح های عمرانی دولت می باشد.

« تعیین ارزش برنند در صلاحیت کارشناسان رشته حسابداری و مالی می باشد؛

« حق سر قفلی و حق کسب و پیشه حقوق مکتسبه ای هستند که از بابت عقد قرارداد اجاره بهای ملک تجاری ایجاد می شوند؛ لذا به دستفروش های دوره گرد و شاغلین هفته بازار ها حق کسب و پیشه تعلق نمی گیرد.

شبهه شرعی وارد بر حق کسب و پیشه و تجارت

حق کسب و پیشه و تجارت در پایگاه حاکمیت اراده جایگاهی ندارد. مداخله قانونگذار و تدوین و تصویب قانون صرفاً از بابت حق منافع اجتماعی و حمایت از حقوق مستأجرین و در نتیجه به رسمیت شناختن حق کسب و پیشه و تجارت است. اما در اندیشه دینی مشروعیت حق کسب و پیشه و تجارت مورد مناقشه است. موجد با تکیه بر قاعده تسلیط و استناد به حق مالکیت خویش (ماده ۳۰ قانون مدنی) و بهره گیری از قاعده وفای به عهد (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ، سوره مائده، آیه ۱۱) حاکمیت اراده، استمرار سلطه مستأجر را بی دلیل و خلاف شرع می داند.

« نظریه شماره ۱۴۸۸ مورخ ۱۳۶۳/۰۵/۰۹ شورای نگهبان اعلام می دارد: "حق کسب و پیشه و تجارت در ملک غیر مذکور در ماده ۱۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر عنوان شرعی ندارد."

« به برخی از مشاغل حق کسب و پیشه و تجارت تعلق نمی گیرد. حرفه (Career) انجام کار از طریق کسب تجربه و دانش و مهارت و برنامه ریزی بلند مدت برای پیشرفت و ارتقا می باشد. در مقابل "شغل" (Job) تأمین نیاز های مالی در کوتاه مدت است.

جمع بندی

شناخت جامع حق کسب و پیشه و تجارت و تحلیل روابط اقتصادی مرتبط با آن و عوامل مؤثر در تعیین میزان آن بسیار ضروری است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این نوشتار به شناسایی این حق، عوامل مؤثر در تعیین آن، روابط تجربی متداول در تعیین این حق، و باید و نباید های مرتبط با آن براساس نکاتی از قانون و نظرات کارشناسان پرداخته شده است.

خاتمه سخن آنکه اگر چه این حق در قوانین ایران غروبی زود هنگام داشته، اما به زعم نگارنده ضرورت های اقتصادی و مسائل اجتماعی در آینده ای نه چندان دور احتمالاً سبب اعاده این حق می گردد. اگر چه در حال حاضر نیز محاکم قضائی از شناسایی این حق بی نیاز نیستند، چرا که همچنان روابط استیجاری سابق بر اساس قوانین قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ مورد ارزیابی قرار می گیرد. بی شک نقش حساس کارشناسان رسمی دادگستری در این مقام چه در تشخیص وجود حق و چه در میزان آن تأثیر به سزایی در آراء صادره توسط محاکم قضائی خواهد داشت.

فهرست منابع:

۱. ابراهیمی قاجار، شاهرخ، ۱۳۹۵، همراه کارشناس، شاهرنگ.
۲. خزائی زاده، علی و شهزاد علیزاده، ۱۳۹۸، دستیار کارشناس، پیک فرهنگ.
۳. شمسی پور، غلامرضا، ۱۳۸۰، حق سرقتی و کسب و پیشه و تجارت، انتشارات پکا.
۴. علیزاده خرازی، محمدمسعود، ۱۳۹۵، بررسی روابط اقتصادی موجر و مستأجر، میزان.

در حرفه، شخصیت زاده شخص و تلاش فردی، از طریق علم آموزی و کسب مدارج دانشگاهی است؛ در حقیقت اخلاق گرایی بر تأمین نیازهای مادی غلبه دارد. مشاغل مرتبط با شخصیت ذاتی و تجارب علمی و عملی فرد به مکان شغلی ارتباط ندارد، لذا مشاغل خاصی از قبیل پزشکی، مراکز ارائه خدمات مهندسی، دفاتر کارشناسان رسمی دادگستری، دفتر وکالت، دفاتر روزنامه و نشریه و دارالترجمه و دفاتر اسناد رسمی طلاق و ازدواج و اسناد از محدوده ماده ۳۰ قانون تجارت خارج بوده و فاقد حق کسب و پیشه و تجارت می باشند.

نقش موقعیت جغرافیایی و شهرسازی حق کسب و پیشه

حق کسب و پیشه دارای قلمرو جغرافیایی است. ماده ۳۱ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ قلمرو اعمال حق کسب و پیشه و تجارت را مشمول نقاطی دانسته که قانون روابط مالک و مستأجر مصوب خرداد ۱۳۳۹ در آن به اجرا گذاشته شده یا وزارت دادگستری با جلب نظر وزارت مسکن و شهرسازی، لزوم اجرای آن را اعلام می دارد.

قابل توجه آنکه برخی از مناطق سنی نشین کشور اصولاً قائل به حقی به نام حق کسب و پیشه و تجارت نبوده و در مناسبات تجاری و عقود اجاره از آن پرهیز می نمایند. در خصوص تعریف مکان، حریم و تعریف شهرهای جدید مشمول قانون حق کسب و پیشه و تجارت، توجه همکاران محترم را به مقاله "حق کسب و پیشه و تجارت از دیدگاه حقوق شهری و شهرسازی در نظام حقوقی ایران" نوشته آقای غلامرضا کامیار، وکیل محترم دادگستری منتشر شده در مجله شماره ۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۶ کارشناس جلب می نماید.



منابع آب و معیشت جوامع روستائی

مهندس اردوان نیکنام

(کارشناس رسمی دادگستری در رشته مهندسی محیط زیست)

مقدمه

در حال حاضر یکی از چالش‌های مهم اقتصاد روستایی کشور، نابودی سالانه بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی در اثر بی‌آبی و تراکم رسوبات آبی، بادی می‌باشد. همچنین خارج شدن تدریجی کشاورزی از عرصه معیشت، در اثر عدم توانایی تأمین و هدایت صحیح آب توسط مدیریت‌های جدید روستایی است.

استفاده نادرست از تکنولوژی‌های جدید و عدم استفاده از دانش بومی و تجارب جامعه محلی، منجر به بحرانی‌تر شدن وضعیت و در نتیجه باعث بیکاری، کمبود درآمد، افزایش فقر و مهاجرت روستاییان گردیده است؛ در نتیجه، عدم استفاده از دانش بومی و تجارب سنتی را می‌توان به عنوان یکی از عوامل اصلی عدم پایداری معیشت مبتنی بر کشاورزی منطقه قلمداد کرد. معیشت یک جامعه هنگامی پایدار است که بتواند با فشارها و بحران‌های وارده به آن سازگار شده و خود را تقویت یا حفظ کند. به عنوان مثال، نگاه به نظام جمعی مدیریت منابع آب و لایروبی سنتی جوی‌های آبیاری از این دیدگاه، ارزش آن در ایجاد معیشت پایدار در پهنه سرزمین را نشان می‌دهد.

در توجه به عرصه‌های روستایی در منطقه، به روشنی در می‌یابیم که با وجود تغییرات اقلیمی

و خشک تر شدن سرزمین، یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری وضعیت کنونی را باید در نابودی نظام‌های سنتی تولید مبتنی بر دانش و تجربه بومی و سازگار با شرایط سرزمین محلی دانست. بهره‌جستن از دانش بومی و تجارب مدیریت سنتی منابع تولید روستایی، در کنار بکارگیری دانش روز و تکنولوژی نوین در چارچوب دیدگاه مشارکتی، می‌تواند حیات اجتماعی و اقتصادی منطقه، به ویژه فضای روستایی را بازسازی و متحول سازد. از آنجائی که عمده معیشت ساکنین روستاهای منطقه به میزان و چگونگی دسترسی به منابع

آب وابستگی زیادی دارد؛ این نوشتار، ارتباط مدیریت منابع آبی با معیشت جوامع محلی و روستائی را مورد بحث قرار می‌دهد. توضیح این‌که در گردآوری این نوشتار، از مطالب و نتایج پژوهش‌های اندیشکده تدبیر آب ایران استفاده شده است. معاش اکثریت مردم تهی‌دست کشورهای در حال توسعه به زمین، جنگل، رودها و کسب و کارهای کوچک متکی به تولیدات طبیعی وابسته است. توجه و تمرکز به این واقعیت در برنامه‌ریزی‌های نوین منابع آب در کشورهای مختلف از سابقه چندان طولانی برخوردار نیست.



در مواقع خشکسالی، اگرهم آبی برای آشامیدن باشد، زمین بی حاصل شده، دام‌ها تلف می‌شوند، و با به اتمام رسیدن ذخیره غذایی، مردم تا رسیدن کمک ناگزیرند مهاجرت کنند. اهمیت آب در معیشت، بقاء، سلامت و کیفیت زندگی، اثر خود را در نرخ امید به زندگی، سطح گرسنگی و سوء تغذیه، نرخ فقر در زنان، مهاجرت برای اشتغال، نرخ شهرنشینی، جابجایی ناشی از سیل و حتی نرخ تأخیر در رفتن به مدرسه نشان می‌دهد. بنابراین هر نوع مطالعات تحلیلی مربوط به فقر، با نادیده گرفتن نحوه دسترسی به آب برای سایر منظورها به جز آب شرب، از کاستی مهم و جدی برخوردار خواهد بود.



از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی توجه روزافزونی به نحوه مصرف آب خانگی برای مصارف تولیدی و چگونگی ارتباط آب با معیشت روستایی جلب شده است. مطالعات موردی از سراسر جهان این واقعیت را آشکار کرده است که آب خانگی برای فعالیتهای مولد مانند کشاورزی، گلکاری، باغداری، پرورش دام، ماشین‌شویی، کارهای هنری، یخ‌سازی، خشت‌زنی، کوزه‌گری، قصابی و سایر فعالیتهای کوچک تجاری نیز استفاده می‌شود.

تاکنون شواهد قابل توجهی توسط پولاک و دیگران (۲۰۰۲)، لیپتون و لیچ فیلد (۲۰۰۳) ارائه شده که تأمین آب نسبتاً کمی برای مصارف شخصی و تولیدی تهی‌دستان، زندگی آن‌ها را دگرگون خواهد کرد.

مطالعات انجام شده در ایالت‌های فقیرنشین نیکاراگوئه (با ۵۰۲۵ خانوار) نشان می‌دهد که در آمد خانوارهای صاحب چاه آب حدود ۲۰ تا ۱۰۰ درصد بیشتر از خانوارهای فاقد چاه است. این اختلاف در بین تهی‌دست‌ترین خانوارها بارزتر است.

۴۰ درصد از این اضافه درآمدها مربوط به باغچه‌ها و دامداری‌های کوچکی است که زنان در اطراف محل سکونت خود ایجاد کرده‌اند.

مطالعات صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی (IFAD) در سال ۱۹۹۲ میلادی نشان داده است که از ۴ میلیارد نفر جمعیت ساکن ۱۱۴ کشور در حال توسعه، بیش از دو و نیم میلیارد نفر در مناطق روستایی به سر می‌برند، که نیمی از آن‌ها از زمینی استفاده می‌کنند که باروری‌اش را از دست داده است. از این جمعیت حدود یک میلیارد نفر از آنان زیر خط فقر به سر می‌برند. این مردمان، درمقابل نوسانات میزان بارش و کمبودهای فصلی مواد غذایی و علوفه دام آسیب‌پذیرند و بسیاری از آن‌ها در معرض ریسک سیلاب‌های شدید نیز قرار دارند.

هرچند که بهره تهی دست‌ترین مردمان از چنین سرمایه گذاری‌هایی ممکن است تبعیض آمیز و غیرمنصفانه باشد، یعنی آن‌هایی که معمولاً بی بضاعت تر هستند و در انتهای کاتال‌ها و در مناطق دور افتاده زندگی می‌کنند، از آب تأمین شده بهره کم‌تری می‌برند و یا اساساً بی بهره می‌مانند. جبران مافات اینگونه نابرابری‌ها (از نظر کسب منافع یا وارد شدن خسارات) به عهده برنامه های رفاه اجتماعی، پارانه‌های غذایی، اسکان مجدد یا زمین معوض است. اما این برنامه‌ها غالباً ناکافی بوده و به عوض جبران، به حاشیه راندن تهیدستان را تشدید کرده است.

شواهد دیگری وجود دارد که اتخاذ سیاست‌های کشاورزی و کاربری اراضی، انگیزه کشت محصولات آبی پرمصرف برای فروش نقدی (مانند برنج) را حتی در مناطق کم آب افزایش داده است. در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، برای تأمین آب کشاورزی از منابع سطحی و یا انرژی برای پمپاژ آب پارانه داده می‌شود. اگرچه این سیاست‌ها به نام کمک به تهی دستان قلمداد می‌شود، اما قواید آن غالباً در درجه اول نصیب اقشار مرفه‌تر می‌گردد. پارانه‌های نادرست با دادن علائم همراه کننده اقتصادی به مصرف‌کننده، باعث تلف شدن آب و ایجاد آلودگی بیشتر محیط زیست و منابع آبی شده که به ترویج مدیریت منابع آب ناپایدار دامن می‌زند.

پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی منفی، نظیر زه دار و شور شدن اراضی، از بین رفتن اسکان ماهیگیری در پایین دست و بروز بیماری‌های مرتبط با آب در درجه اول گریبان‌گیر تهی‌دستان می‌شود و این موضوع کاملاً مستندسازی شده است. از این رو لازم است در هر تغییر در الگوی استفاده از آب و خاک با مشخص کردن این که چه کسانی چه منافعی را بدست می‌آورند و یا از دست می‌دهند، از افزایش شکاف‌ها و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی پیشگیری کرد.

شواهد در کشور غنا نیز بیانگر آن است که در آمد کشاورزان تهی دست در منطقه «کوماسی» در مجاورت شهرها از طریق آبیاری گیاهان باغی بطور غیررسمی برای عرضه تولیدات آن‌ها در بازار محلی، به میزان زیادی افزایش یافته است. در کشورهای میانی و جنوبی قاره آفریقا بیش از ۴۰ درصد جمعیت با کمتر از یک دلار در روز گذران می‌کنند و تولید مواد غذایی این مناطق در دهه‌های گذشته از رشد جمعیت عقب مانده است. بهره‌وری و امنیت در آمدی حدود ۲۰۰ میلیون نفر از سکنه این کشورها که عمدتاً متکی به کشاورزی (زراعت، دامداری و ماهیگیری) است، از طریق بهبود در مدیریت آب و خاک در حد چشمگیری می‌تواند افزایش یابد.

در کشورهای جنوب آسیا مطالعات موردی تفصیلی برای بررسی واکنش‌های اجتماعی نسبت به موضوعات آبی و نتیجه‌گیری از آن‌ها برای تفکر مدیریت پیوسته / یکپارچه منابع آب انجام شده است که یکی از پنج محور اصلی نتیجه‌گیری آنها درباره‌ی بالا بودن نسبت جمعیتی است که برای معیشت خود به کشاورزی اتکاء دارند و دسترسی به آب مطمئن، عامل اساسی برای اثرگذاری بر کاهش سطح فقر آن‌ها محسوب می‌شود. شواهد زیادی در مورد موفقیت طرح‌های آبیاری در مناطق فقیرنشین روستایی از نظر فقرزدایی وجود دارد. از این رو برخی اعتقاد دارند که بدون اجرای طرح‌های آبیاری، اقتصاد کشورهایی چون پاکستان و مصر به حد انفجار می‌رسید و به مهاجرت به مناطق شهری و بی‌ثباتی سیاسی بیشتری منجر می‌شد.

با این وصف، ملاحظات عدالت‌خواهانه معمولاً فقط در سطح سیاست‌های کلان مورد توجه هستند و در سطوح پایین‌تر چندان پیگیری و دقتی برای ردیابی آن‌ها صرف نمی‌شود.

در نتیجه مفید واقع شدن سرمایه‌گذاری در طرح‌های آبیاری برای گروه‌هایی از مردم که در فقر به سر می‌برند تحت الشعاع نتایج نگاه بهره‌وری کلی اقتصادی قرار گرفته و به این ترتیب این موفقیت‌ها، نادیده و مغفول مانده است.

برای غنی‌تر کردن پشتوانه‌های نظری و عملی این رویکرد، پروژه تحقیقات کاربردی الگوهای اجرای سامانه‌های تأمین آب چند منظوره برای ارتقای بهره‌وری آب و خاک، معیشت روستایی و عدالت جنسیتی در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ به سرانجام رسید. این پروژه با هدف غلبه بر محدودیت‌های بخشی‌نگری و تشخیص، آزمون، مطالعه و تعمیم فرصت‌های ناشی از رویکرد (MUS) به اجرا درآمده است.

منابع

1. Global Water Partnership, 2003, Poverty Reduction and IWRM, Technical Committee (TEC), TEC BACKGROUND PAPERS NO
2. Koppen, B. van; Smits, S.; Moriarty, P.; Penning de Vries, F.; Mikhail, M.; Boelee, E. (2009). Climbing the Water Ladder: Multiple-use water services for poverty reduction. The Hague, The Netherlands, IRC International Water and Sanitation Centre and International Water Management Institute. (TP series; no. 52). 213 p
3. Merrey, D. J., P. Drechsel, F.W.T. Penning de Vries, & H. Sally, 2007, INTEGRATING 'LIVELIHOODS' INTO INTEGRATED WATER RESOURCES MANAGEMENT: TAKING THE INTEGRATION PARADIGM TO ITS LOGICAL NEXT STEP FOR DEVELOPING COUNTRIES, International Water Management Institute (IWMI), Africa Regional Office
4. Van Houweling, E.; Hall, R.P.; Sakho Diop, A.; Davis, J. and Seiss, M. 2012. The role of productive water use in women's livelihoods: Evidence from rural Senegal. Water Alternatives 5(3): 658-677

این واقعیت که طیفی از دارایی‌های ضروری باید با آب تلفیق شوند تا ایجاد درآمد نماید موجب می‌شود که اقشار مرفه‌تر جوامع محلی از طرح‌ها و اقدامات در این زمینه یا از طریق افزایش دارایی (مانند افزایش ارزش زمین) یا فروش حق آب، بیشتر بهره‌مند شوند.

در مجموع، تمایز رویکرد معیشت محور از رویکرد تولید محور در این است که رویکرد معیشت محور، خانوار را محور تحلیل قرار می‌دهد و نگاه به هم پیوسته‌ای به کلیه دارایی‌ها و یا سرمایه‌های او (اعم از فیزیکی، مالی، انسانی، طبیعی و اجتماعی) دارد. از دیدگاه خانوار، جدا کردن یک منبع آبی به لحاظ نوع خاص مصارف مثلاً شرب، بهداشت و مصارف خانگی، یا صرفاً آبیاری کاملاً مصنوعی و غیرواقعی است. تقاضای تهی‌دستان برای آب معمولاً آب به‌طور کلی و برای کلیه تأمین ضروریات و معیشت زندگی (نه فقط برای تأمین بهداشت) است. این زاویه مهم و مغفول مانده‌ای در تأمین خدمات خانگی در برنامه‌های کاهش فقر است. در سطح خانوار و جامعه محلی، اغلب مردم در محیط‌های حاشیه‌ای به آب بطور کلی و کلان نگاه می‌کنند. از این‌رو این اعتقاد وجود دارد که آن‌ها به‌طور طبیعی، فارغ از آن‌که این خدمات در چه بستر بخشی ارائه شده است، براساس اصول مدیریت یکپارچه عمل می‌کنند. بنابراین، استفاده چندگانه از خدمات آبی (MUS) به عنوان یک رویکرد تأمین خدمات آبی مورد توجه واقع شده است، چون نسبت به رویکردهای معمول برنامه ریزی آب، با نیازهای متنوع مردم در مناطق مجاور شهرها و روستاهای کشورهای با درآمد کم و متوسط سازگاری بیشتری دارد.

یادنامه

در گذر زمان، در گذر بی‌صدای ثانیه‌های دنیای فانی، جرس کاروان از رحیل مسافراتی گرانقدر از جامعه کارشناسان خبر داد. هرچند که تاب فراق و هجران سخت و دشوار است، لیکن تقدیر الهی را جز صبر و بردباری چاره‌ای نیست و این بارزترین تفسیر فلسفه آفرینش در فراخنای بی‌کران هستی و یگانه راز جاودانگی پروردگار است. فقدان این عزیزان را به جامعه محترم کارشناسان و خانواده گرانقدرشان تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای این عزیزان رحمت و مغفرت الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

مرحوم کاظم پالاش

کارشناس رسمی دادگستری در رشته راه و ساختمان

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۰۳/۱۰

تاریخ فوت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶



مرحوم محمد مهدی روستا نژاد

کارشناس رسمی دادگستری در رشته حسابداری و حسابرسی

تاریخ تولد: ۱۳۵۷/۰۶/۰۳

تاریخ فوت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱



مرحوم محمود هایلون

کارشناس رسمی دادگستری در رشته کشاورزی و منابع طبیعی

تاریخ تولد: ۱۳۱۷/۱۱/۰۹

تاریخ فوت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸



مرحوم سید رضا معلم

کارشناس رسمی دادگستری در رشته کشاورزی و منابع طبیعی

تاریخ تولد: ۱۳۳۰/۰۲/۱۵

تاریخ فوت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳





دریچه ها

ما چون دو دریچه، روبروی هم
آگاه ز هر بگو مگوی هم.
هر روز سلام و پرسش و خنده
هر روز قرار روز آینده.
عمر آینه بهشت، اما ... آه
بیش از شب و روز تیر و دی کوتاه
اکنون دل من شکسته و خسته ست
زیرا یکی از دریچه ها بسته ست.
نه مهر فسون، نه ماه جادو کرد،
نفرین به سفر، که هر چه کرد او کرد.

مهدی اخوان ثالث

دریغ

شب از خیال تو پر بود در حوالی من
حریق بود که در جان من زبانه گرفت
عبور خیس نسیمی میان جنگل سبز
چه دورماندی و بامن چه روزها که گذشت
هنوز زخمی این باورم که می آیی
بیا که بار دگر پر به صبح بگشاییم
نبود غیر خیال تو هیچ حالی من
هجوم خاطره ها بود و ذهن خالی من
زالل جاری باران و خشک سالی من
دریغ و حسرت پرواز و تنگ بالی من
و با تو می شکفد صبح پارسالی من
تو ای رفیق سفر کرده از حوالی من

مهندس احمد علی فرهام

کارشناس رسمی دادگستری در رشته کشاورزی و منابع طبیعی



قضای دایمی

عبداله محمدی

قاضی دادگاه تجدیدنظر

مقدمه

دستگاه عدالت کیفری به لحاظ فرایند رسیدگی و پروسه طولانی آن در بخش های مختلف دادسرا، دادگاه های بدوی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور نیاز به تعداد زیاد نیرو، امکانات و تجهیزات لازم در کل کشور دارد و علاوه بر آن، جهت رسیدگی به پرونده ها مراجعین هم می بایست هزینه ای به نام «هزینه دادرسی» پرداخت نمایند و اگر خسارات و هزینه های غیرمستقیم دیگر، از جمله هزینه وکلا و کارشناسان را به آن اضافه کنیم، می بینیم که منابع مالی کشور به چه میزان صرف دادرسی می شود و در بعضی مواقع، این هزینه ها مصروف دادرسی هایی می شود که شاید رسیدگی به آن ها برای جامعه به مصلحت نباشد.

همواره دستگاه رسمی عدالت کیفری دارای چالش ها و معضلات زیادی بوده و هست؛ ولی دستگاه عدالت در کشور ما گوی سبقت را ربوده و به نحو وحشتناکی از بیشتر کشورها فاصله گرفته است که البته این معضلات از منظر جرم شناختی تنها مربوط به خود دستگاه عدالت نمی شود؛ بلکه تمام مجموعه ها، اعم از قوه تقنینی و اجرایی نیز در این امر سهیم می باشند.

مشکلات موجود در دستگاه رسمی عدالت، تورم کیفری (قوانین و جمعیت کیفری)، اطاله دادرسی، دادرسی های پرهزینه، افزایش پرونده های کیفری، تکرار جرم، جرم انگاری زیاد مفاهیم و موضوعاتی که از نظر عموم شاید بزه تلقی نشوند، موجب اطاله دادرسی و افزایش پرونده های کیفری در دادسراها و محاکم است.

امروزه، افزایش ورودی پرونده های کیفری به دستگاه های قضایی بر کسی پوشیده نیست. تعداد آن ها، با توجه به معضلات اجتماعی و اقتصادی کشور، هر سال روبه فزونی است و شاید یکی از علت های مهم این امر، جرم انگاری بی مورد خیلی از مفاهیم و موضوعات در جامعه و در نظر نگرفتن مفاهیم جرم و گناه و تفکیک آن دو از هم است. کثرت پرونده های کیفری، تبعات منفی زیادی برای جامعه دارد و این تبعات مشمول بزه کار، بزه دیده و مجریان دستگاه عدالت شده و اشتباهات قضایی را افزایش می دهد. همچنین، باعث اطاله دادرسی شده و نارضایتی مراجعین به دستگاه عدالت را به دنبال خواهد داشت.

«در اغلب نقاط دنیا، حتی در هندوستان هم تعداد پرونده های قضایی به میزانی که در کشور ما وجود دارد، دیده نمی شود. کثرت پرونده ها در کشور ما فقط قابل توجه نیست، بلکه تعداد قضات هم قابل توجه است. در هندوستان با یک میلیارد جمعیت ۲۶ نفر قاضی در دیوان عالی کشور حضور دارند و ایران با ۷۰ میلیون نفر جمعیت، ۱۷۰ قاضی در دیوان عالی کشور دارد. تعداد کم پرونده ها در کشورهای دیگر باعث می شود که قضات با فکری آزاد در مورد پرونده تصمیم بگیرند. این در حالی است که در کشور ما، هر دادیار ماهانه به ۲۰۰ پرونده رسیدگی می کند» (شیدائیان، ۱۳۸۳: ۷۳).



امروزه، دستگاه قضایی توان نظام پروکراتیک (کاغذبازی اداری) ادارات، عملکرد نامطلوب مقامات اجرایی را می‌دهد و نگارنده در این مقاله سعی دارد از شیوه معلوم و مرسوم ساختار نوشتاری سایر مقالات فاصله گرفته و در بخش پیشنهادات و نتیجه گیری، پیشنهادات کاربردی را باتوجه به واقعیات موجود در دستگاه قضایی ارائه نماید.

مفهوم قضازدایی

پیش‌بینی راه‌حلی که فرصت حل و فصل دعاوی را خارج از قلمرو اقدامات دستگاه قضایی فراهم می‌سازد، از جلوه‌های سیاست کیفری به شمار می‌رود. از این کوشش که به منظور پرهیز از تماس بزه‌کاران با دستگاه عدالت کیفری صورت می‌پذیرد، به «غیرقضایی ساختن» تعبیر شده است.

«مراد از قضازدایی، خارج ساختن عملیات مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی ناشی از جرم کیفری که معمولاً در صلاحیت مقامات قضایی است، از گردونه اقدامات رسمی است. این قطع و فصل ممکن است به شیوه‌های گوناگونی انجام گیرد، از قبیل بازجویی پلیسی، میانجیگری، مصالحه، نکته اساسی در این گونه اقدامات، در برخی موارد، خارج ساختن رسیدگی به دعاوی از مدار عدالت کیفری و حتی از مداخله پلیس است؛ یعنی قطع و فصل دعاوی به وسیله بخش اجتماعی» (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

«قضازدایی راهکاری است که بر پایه آن از تماس برخی از بزه‌کاران با نظام عدالت کیفری جلوگیری می‌کنند و یکی از آثار آن، به‌طور قطع، کاهش حجم جمعیت زندان خواهد بود.

یکی از چالش‌های مهم دستگاه قضایی، بار سنگین و تعداد زیاد پرونده‌های کیفری است که موجب قرارگرفتن مراجعین و بزه‌دیدگان در یک فرایند طولانی تعقیب و تحقیق و دادرسی می‌شود و از طرف دیگر، عدم اطلاعات حقوقی و ناآگاهی آن‌ها به حداقل حقوق قانونی خود، مزید علت شده و به مشکلات افزوده است. حجم پرونده‌ها در دستگاه عدالت به‌حدی است که فرصت هرگونه دقت، مطالعه و پژوهش از مقام تعقیب را گرفته و حتی مقامات تعقیب قضایی و قضات را خسته نموده است. نگارنده در خلال رسیدگی قضایی با پرونده‌های کیفری‌ای مواجه بوده است که حتی در فاصله زمانی هفت‌ساله منجر به صدور حکم نگردیده و همچنان، متهم به‌انتظار حداقل تعیین تکلیف (صدور حکم) می‌باشد.

اینجا بحث کل جامعه مطرح است. نه بزه‌دیده در یک زمان مطلوب به حق خود می‌رسد و نه بزه‌کار به بازپروری و بازتوانی رسیده و جامعه هم دچار خسارت و زیان فراوان گردیده و مجریان دستگاه عدالت هم خسته و ملول از حجم زیاد پرونده‌ها، حتی فرصت پژوهشی حقوقی را ندارند. در این اثنا، مدیران و مسئولین تصمیم‌گیر نیز باتوجه به حجم زیاد این مشکلات، با درنظرگرفتن سیاست آماری و ترغیب قضات، سعی در حل معضلات با ازبین‌بردن اطلاع دادرسی به‌عنوان حداقل راه‌حل نموده‌اند که به‌نظر نگارنده، این سیاست بر چالش‌ها و معضلات موجود افزوده است و باتوجه به خروجی کار و آثار آن، جز تزلزل آراء، عدم استدلال و اتقان احکام و تضییع حقوق مردم نتیجه دیگری در بر نداشته است.



گسترش عدالت ترمیمی و نهادهای محلی و جامعه‌ی و میانجیگری و اقدام جهت ایجاد آشتی میان بزه‌کار و بزه‌دیده و ترمیم خسارت‌های ناشی از جرم، امروزه، جایگاه ویژه‌ای در نظام جزایی یافته‌اند» (داودی گرمارودی، ۱۳۸۶: ۶۱).

«از نظر کمیته اروپایی ویژه مسائل کیفری، قضا‌زدایی عبارت است از جلوگیری از تعقیب یا متوقف‌سازی ساختن آن، با توسل به روش‌های غیر کیفری، هنگامی که نظام عدالت کیفری به طور قانونی برای رسیدگی صلاحیت دارد» (European committee ton problems, pp. 17-18 نقل در: فروغی‌فر، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

«جرم‌زدایی و کیفرزدایی، به‌خصوص حبس‌زدایی، مقدمه قضا‌زدایی هستند و بدون تحقق آن‌ها، قضا‌زدایی قابل دسترسی نیست» (عبدالکریمی، ۱۳۸۸: ۳۸۲). جرم‌زدایی یعنی «زدودن برجسب و عنوان مجرمانه از یک عمل یا از یک رفتار که در قانون واجد وصف مجرمانه شده است» (موسی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۳۲) و کیفرزدایی «عبارت از جرم‌زدایی ناقص، یعنی مداخله تدبیر اجتماعی به جای کیفر است؛ هرچند که عمل مجرمانه باشد و علی‌رغم جرم زدایی از رفتار، یک نوع ضمانت اجرای غیر کیفری برای مرتکب در نظر می‌گیرند که اعمال و اجرای آن، به جای قاضی، به‌عهده مقامات اداری و انتظامی می‌باشد» (همان).

اهمیت قضا‌زدایی از منظر جرم‌شناختی و حقوق کیفری

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، دستگاه رسمی عدالت کیفری دارای چالش‌ها و معضلات زیادی است و بی‌شک، جهت برون‌رفت از این مشکلات، دستگاه رسمی عدالت ناچار است که از آخرین یافته‌های جرم‌شناسی روز دنیا بهره گرفته و به فکر چاره‌جویی باشد. «نظام‌های حقوقی دنیا، به‌خصوص کشورهای غربی، در اثر افکار و اندیشه‌های نوی مطروحه در قرن بیستم، به‌خصوص نیمه دوم آن، تحت تأثیر جریانات اصلاحی قرار گرفتند که یکی از این حرکت‌ها قضا‌زدایی است» (عبدالکریمی، ۱۳۸۸: ۳۸).

رویکرد مهم جرم‌شناسان و دستگاه‌های عدالت کیفری، در جهت امر قضا‌زدایی و فاصله گرفتن از سیستم سنتی عدالت رسمی کلاسیک که شامل سیستم سزادهنده و بازپرورانه بود، اقبال به سیستم مصلحت‌گرایی در مقام تعقیب و رسیدگی است. تحت تأثیر این رویکرد بود که اصطلاحات زیادی، از جمله «عدالت جامعه‌ی»، «عدالت محلی»، «عدالت غیررسمی»، «عدالت سبز»، «عدالت عقلانی» و «عدالت انسانی و مردمی»، «عدالت کیفری جانشین»، «عدالت بزه‌دیده مدار» مطرح شد که رسمی‌ترین و متداول‌ترین اصطلاح «عدالت ترمیمی» بود. «عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبودبخشیدن و راست‌گردانیدن امور، به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند» (غلامی، ۱۳۸۵: ۸).

عدالت ترمیمی که مبتنی بر مصلحت‌گرایی می‌باشد، مقام تعقیب را به‌عنوان مدعی‌العموم، به مصلحت‌گرایی واداشته و باعث می‌شود که باتوجه به شرایط جامعه و جهت پرهیز از معضلات سیستم عدالت کیفری، دست به مصلحت‌سنجی بزند که آیا مصلحت در تعقیب پرونده‌های کم‌اهمیت و کم‌نمودن بار دستگاه عدالت کیفری از وجود این پرونده‌ها و تضمین بهتر خسارت بزه‌دیده و جامعه و بازپروری بزه‌کار از این فرایند است یا در عدم تعقیب (نک: محمدی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). و بر اساس مصلحت‌گرایی است که مدعی‌العموم می‌تواند از قرار تعلیق تعقیب استفاده نموده و تعدادی از پرونده‌های کم‌اهمیت را از گردونه رسمی رسیدگی خارج نماید. بر اساس نظریه جرم‌شناسی عقلانیت‌محور، دستگاه رسمی عدالت کیفری با محوریت قضا‌زدایی، بالاخص کیفرزدایی، دست به سنجش زده و بازخورد اقدامات خود را بررسی می‌نماید که آیا قضا‌زدایی به‌نفع یا به‌زیان دستگاه، جامعه، بزه‌دیده و بزه‌کار است یا خیر.



بنابراین، به‌طور کلی، دستگاه‌های رسمی عدالت کیفری در تمام دنیا و بالاخص کشور ما، ناچار از پذیرفتن یافته‌های نوین جرم‌شناسی و مکاتب فوق در این خصوص می‌باشند.

پیشنهادهای تقنینی و اجرایی

«قانون‌گذار کیفری نباید با ایده قیّم‌مآبی و اخلاق‌گرایی از طریق جرم‌انگاری برخی از اعمال، وارد حوزه‌های رفتار افراد گردد که حاصلی جز اختلاط میان جرم و گناه یا اختلاط میان انحراف و جرم وجود ندارد» (عموزاد، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

۲. یکی از معضلات موجود آن است که اقدامات و عملکرد و سیاست آماری پلیس، به‌عنوان ضابط عام دستگاه قضایی، خود جرم‌زاست و این سیاست به‌نحوی است که طبق سلسله‌مراتب فرماندهی در این نیرو، فرماندهی شهرستان‌ها در مقابل استان مربوطه و استان در مقابل فرماندهی نیرو، می‌بایست ماهانه آماری که حاوی کشفیات مواد، منافی عفت، اعتیاد و هزاران عنوان دیگر باشد، به مافوق خود گزارش نمایند و این نسخه آماری بیانگر درایت، مدیریت، عملکرد و حتی ملاکی برای تشخیص اختصاص بودجه و نیرو به آن یگان می‌باشد که متأسفانه نیروی انتظامی جهت ارائه آمار، فضای آرام جامعه را عملاً به هم زده و با اقدام خود که نتیجه آن ورود به حریم خصوصی افراد و تورم کیفری (جمعیت، پرونده) می‌باشد، نتیجه خاص دیگری در بر ندارد و می‌بایست در جلسات تعامل قضایی مدیران تصمیم‌گیر در رأس قوه قضائیه و مدیران کل استان‌ها با نیروی انتظامی، موارد را گوشزد نموده و نظارت بیشتری بر نیروی انتظامی از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط دارند، اعمال شود تا فضای آرام جامعه را با اقدام خود، امنیتی جلوه ندهند و به تورم کیفری نیفزایند.

ایده خارج‌نمودن یک سری پرونده‌ها از گردونه رسمی عدالت کیفری و پرهیز از اتلاف وقت، هزینه سنگین و نیروی انسانی و... ما را به فکر «ایده سودمندی ژرمی بنتام» می‌اندازد که حتی متهم نیز در هنگام ارتکاب جرم، سودویان خود را مورد سنجش قرار می‌دهد، دستگاه متولی عدالت هم می‌تواند دست به سنجش بزند.

ازجمله عیب‌های اساسی نظام عدالت کیفری رسمی آن است که مجرم پس از عبور از صافی‌های این نظام، برچسب مجرمانه خورده و به‌علت کارکرد و آثار روانی این برچسب‌زنی، پس از ورود به جامعه، طرد شده و به حاشیه رانده می‌شود. از آن پس، مجرم شخصیت مجرمانه خود را پذیرفته و آن را ویژگی شخصیتی خود تصور کرده و در نتیجه، به نقش آفرینی به‌منزله یک مجرم ادامه می‌دهد. ولی افق‌های قضا‌دایی، ازجمله میانجی‌گری کیفری «خارج از دستگاه رسمی» متهم را از آثار نظریه برچسب‌زنی دور می‌کند.

یکی از مباحث مقوله قضا‌دایی، نظریه جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی است که در این رویکرد، هزینه تشکیلات و سازمان‌هایی که برای کنترل جرم ایجاد شده‌اند، با هزینه برون‌داد آن مقایسه می‌شوند تا مشخص شود هزینه‌های پرداخت‌شده برای میزان کنترل جرم معقول است یا خیر.

چنانچه هزینه و فایده متناسب نباشد، جرم‌شناسی به کم‌کردن بار دستگاه عدالت کیفری روی می‌آورد که یکی از راه‌های کم‌کردن بار دستگاه عدالت کیفری، خروج از فرایند کیفری از طریق اصل اقتضا می‌باشد (نک: شیدائیان، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

به‌طور کلی، جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی به عملکرد تمام قوا، ازجمله قوه تقنینی در خصوص جرم‌انگاری بیهوده و خیلی از مباحث غیرضرور و همچنین، عملکرد دستگاه رسمی عدالت در مقام تعقیب و دادرسی و نحوه نگرش مقام تعقیب و دادرس به مقوله تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و... نیز می‌پردازد.

۳. با وجود تحولاتی که در حوزه ثبت اسناد و املاک صورت گرفته، متأسفانه تاکنون املاک زیادی در سراسر کشور فاقد سند رسمی می‌باشند که همین امر باعث تورم کیفری (جمعیت کیفری، پرونده) و باعث اطالة دادرسی و صرف هزینه زیاد و اتلاف وقت [می‌شود] و در نهایت، نارضایتی مراجعین را فراهم می‌آورد و دعاوی مرتبط با املاک فاقد سند رسمی ثبتی دارای گستردگی زیاد و شامل ادخال ید، خلع ید، اثبات مالکیت، افراز و... می‌گردد و می‌بایست در پروسه زمانی دوساله، دستور العملی صادر شود که دیگر ملکی بدون سند رسمی نباشد و اطلاع رسانی وسیع نیز از طریق رسانه جمعی و مطبوعات صورت پذیرد.

۴. بعضاً شاهد طرح دعاوی حقوقی هستیم که مدعی با گذشت ۲۰ سال، به‌عنوان نمونه، خواسته تقسیم ترکه مطرح می‌نماید که در این خصوص می‌بایست طرح این گونه دعاوی و سایر دعاوی مشابه را منوط به مرور زمان مثلاً ۷ سال نمود؛ زیرا [در] طرح دعاوی بیش از ۲۰ سال، آثار و دلایل اثبات دعوی به‌لحاظ فروش املاک و... از بین رفته و باعث اطالة دادرسی و تورم ورودی پرونده به دستگاه قضایی می‌باشد.

۵. هر روز در محاکم حقوقی و خانواده شاهد طرح دعاوی طلاق توافقی هستیم که به نظر می‌رسد چون طرفین به‌تحو کامل در این امر قبلاً به توافق رسیده‌اند، قانونی تصویب شود که دفاتر رسمی طلاق بتوانند بدون حکم دادگاه، این گونه طلاق‌ها را ثبت نمایند و فقط موضوع طلاق یک طرفه به دادگاه مراجعه شود.

۶. طبق ماده ۹۹۵ قانون مدنی، هرگونه تغییر در مندرجات اسناد سجلی باید با اجازه دادگاه باشد که در این خصوص، روزانه شاهد ورود پرونده‌هایی، مانند تغییر نام، الزام اداره ثبت‌احوال به تکمیل مشخصات والدین در سند سجلی فرزندان که مقدمه

آن دعوی اثبات نسب و... می‌باشد، هستیم که به‌نظر می‌رسد در اینجا قوه تقنینی باید راهکاری در نظر گرفته و قانونی تصویب شود که لااقل درج مشخصات والدین در سند سجلی فرزندان و بالعکس و موضوعات مشابه در خود اداره ثبت‌احوال انجام پذیرد.

۷. درخصوص ورود یک سری از پرونده‌ها یا خواسته «صدور حکم رشد»، پیشنهاد می‌گردد که قانونی تصویب شود که به‌طور قاطع و مشخص، سنی به عنوان رشد (به‌طور ثابت) در نظر گرفته شود و نیازی به صدور حکم رشد از سن ۱۵ تا ۱۸ سال توسط محاکم نباشد.

۸. [در] پرونده‌هایی که با خواسته «الزام به ثبت واقعه نکاح دائم» در محاکم حقوقی مطرح می‌شود، می‌بایست راهکار تقنینی در نظر گرفته شود که دفاتر رسمی طلاق یا ثبت اقرار طرفین و حضور دو شاهد (در صورت لزوم) این مورد را ثبت نموده و نیازی به رسیدگی در محاکم نباشد.

۹. راهکار تقنینی در نظر گرفته شود که در دعاوی تقسیم ترکه، درخصوص املاکی که سند رسمی ثبتی دارند، ادارات ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک متولی تقسیم آن شود و محاکم از پذیرفتن این گونه دعاوی خودداری نماید.

۱۰. صدور حکم تأمین خواسته (توقیف اموال) درخصوص اسناد تجاری و املاکی که سند رسمی ثبتی دارند، توسط محاکم ممنوع شود و راهکار تقنینی در نظر گرفته شود که صدور حکم فقط در دوائر اجرای ثبت محل انجام شود و در سایر موارد، فقط به محاکم مراجعه شود.

۱۱. درخصوص جرائم مرتبط با محیط زیست، مثل شکار حیوانات و جانوران وحشی بدون پروانه، راهکار تقنینی در نظر گرفته شود که گارد محیط زیست بدو تشکیل شده و کمیسیون یا حداقل نهاد شبه قضایی با حضور احدی از کارکنان اداری مطلع دستگاه قضایی، نه لزوماً قاضی، تشکیل شود و به این گونه پرونده‌ها یا بخشی از این پرونده‌ها که مجازات سبک‌تری دارند، رسیدگی نمایند.

مشکلات و چالش‌ها را توسط کمیته‌ای که متشکل از قضات و حقوق‌دانان باشد، جمع‌آوری و از طریق تنظیم لوایح، به قوه تقنینی ارسال و پیگیر مداوم خواسته خود باشد تا شاهد حجم عظیم پرونده‌ها به دستگاه قضایی نباشیم.

منابع:

۱. آزمایش، سیدعلی، ۱۳۸۳، «میانی قانون گذاری صحیح»، نامه مفید، س ۱۰، ش ۴۶.
۲. داودی گرمارودی، هما، ۱۳۸۶، «اندیشه‌های مجازات و عوامل مؤثر بر حجم کیفری»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چ ۱، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳. شیدائیان، مهدی، ۱۳۸۳، تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری رشته جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران: پردیس قم.
۴. صادقی، محمدهادی، ۱۳۸۴، «قضای دایی در حقوق جزای اسلامی»، فصلنامه پژوهشی در زمینه علوم انسانی: الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۱۵۰ تا ۱۷۰.
۵. عبدالکریمی، مصطفی، ۱۳۸۸، «قضای دایی کیفری: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی»، گزیده‌ای از پایان‌نامه‌های علمی قضات، ج ۲، چ ۱، تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه.
۶. عموزاد، ابوالحسن، ۱۳۸۸، «روش‌های پیشگیری از تورم کیفری در حقوق ایران: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی»، گزیده‌ای از پایان‌نامه‌های علمی قضات، ج ۲، چ ۱، تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه.
۷. غلامی، حسین، ۱۳۸۵، عدالت ترمیمی، چ ۱، تهران: سمت.
۸. فروغی فر، جواد، ۱۳۸۶، «نقش قضای دایی در کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها»، مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چ ۱، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۹. محمدی، عبدالله، ۱۳۹۱، بررسی مصادیق اصل موقعیت داشتن تعقیب در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس.
۱۰. موسی پور، احمد، ۱۳۸۸، «علل اطاله دادرسی جزایی: پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل»، گزیده‌ای از پایان‌نامه‌های علمی قضات، ج ۲، چ ۱، تهران: معاونت آموزش قوه قضائیه.

۱۲. در خصوص برخی از جرائم مرتبط با منابع طبیعی که پیچیدگی کمتری دارند، مثل بوته‌کنی و قطع درختان، کمیسیون یا نهاد قضایی مذکور در بند ۱۱ تشکیل شود تا شاهد ورود این گونه پرونده‌ها به دستگاه قضایی نباشیم.

۱۳. در خصوص برخی از جرائم مرتبط با بهداشت که ماهیت خیلی ساده دارند؛ مثل رهانمودن آب و فاضلاب خانگی در کوچه و خیابان یا نگهداری دام غیرمجاز در منزل مسکونی، کمیسیون مندرج در بند ۱۱ فوق، حسب مورد تشکیل شود و فقط سایر جرائم زیست محیطی مهم به دادگاه ارجاع شود.

۱۴. نهادهایی همچون تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، تعلیق اجرای حکم، آزادی مشروط، عفو، توبه و تخفیف مجازات مندرج در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی و ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، داوری، ترک تعقیب، تأثیر بسزا و چشمگیری در کاهش تورم کیفری (جمعیت کیفری، پرونده‌ها) دارد که خوشبختانه در پیش‌نویس لایحه قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری به نهادهای تعلیق تعقیب که فعلاً بین محاکم در عمل به آن اختلاف است یا تعویق تعقیب اشاره شده است که قوه تقنینی می‌بایست در تصویب نهایی، آن‌ها را مدنظر قرار دهد.

نتیجه:

باتوجه به معضلات موجود، شاهد آن هستیم که هم در حوزه تقنینی، قضایی و اجرایی با مشکلات عظیمی در خصوص حجم پرونده‌ها به دستگاه قضایی مواجه هستیم و همایش‌های زیادی در کشور با موضوعات مشابه نیز صورت پذیرفته: از جمله همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان که در ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵، در شیراز، به‌همت انجمن علمی دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و شیراز صورت پذیرفت که اساتید معظم نکات مهم و چالش‌ها را مطرح نمودند. ولی متأسفانه تاکنون، به‌نحوه جامع و راهبردی از یافته‌های علمی و جرم‌شناسی استفاده نشده است و به نظر نگارنده، دستگاه رسمی عدالت می‌بایست تمام

شناسایی شخصیت از طریق تجزیه و تحلیل دست خط

سرهنک عبدالمجید ستاری

(کارشناس رسمی دادگستری در رشته تشخیص اصالت خط، امضاء و اثر انگشت)

چکیده:

هر زمان که به شخص جدیدی گوش می‌دهیم یا با او ملاقات می‌کنیم، سعی می‌کنیم ویژگی‌های شخصیتی فرد را پیش‌بینی کنیم. رفتار ما نسبت به فرد به شدت تحت تأثیر پیش‌بینی‌هایی است که در ذهن ما نقش بسته است. شخصیت متشکل از الگوهای مشخصی از افکار، احساسات و رفتارهایی است که فرد را منحصر به فرد می‌کند. شخصیت شما بر موفقیت شما در نقش تأثیر می‌گذارد. شناخت خود و تأمل در شخصیت خود می‌تواند به شما کمک کند تا بفهمید چگونه می‌توانید آینده خود را شکل دهید.

رویکردهای مختلفی مانند پیش‌بینی شخصیت از طریق گفتار، حالت چهره، ویدئو و متن در ادبیات برای شناخت شخصیت پیشنهاد شده است. پیش‌بینی شخصیت را می‌توان از روی دستخط نیز انجام داد. هدف این مقاله بحث روش‌شناسی مورد استفاده برای شناسایی شخصیت از طریق تجزیه و تحلیل دست خط و ارائه وضعیت فعلی هنر مرتبط با آن است.

مقدمه:

گرافولوژی مطالعه دست خط است. این یک روش علمی برای ارزیابی و همچنین درک شخصیت یک فرد با شناسایی سبک‌ها و الگوهای آشکار شده توسط دست خط او است. دست خط برای هر فردی منحصر به فرد شناخته می‌شود. صرف نظر از این که شخص با دست، پا یا دهان خود نوشته باشد، خط خود یکسان و منحصر به فرد خواهد بود.

دستخط توسط مغز انجام می‌شود نه با دست یا پا. از این رو دست خط به عنوان «نوشتن مغزی» نیز شناخته می‌شود. دانشمندان فعال در تحقیقات عصبی عضلانی اظهار می‌دارند که برخی از حرکات عصبی عضلانی کوچک با شخصیت فرد مرتبط است. هر یک از ویژگی‌های شخصیتی با یک الگوی مغزی عصبی نشان داده می‌شود. هر حرکت عصبی عضلانی منحصر به فرد توسط یک الگوی مغز ایجاد می‌گردد که برای هر فردی که آن ویژگی شخصیتی را دارد مشابه است. این حرکات کوچک به طور ناخودآگاه هنگام نوشتن رخ می‌دهند. هر حرکت یا حرکت نوشتاری یک ویژگی شخصیتی خاص را آشکار می‌نماید. گرافولوژی رشته‌ای است که به شناسایی این سبک‌ها، تأثیرات آن در دست خط و توصیف ویژگی‌های شخصیتی مرتبط با آن می‌پردازد.

علم گرافولوژی در دنیا علمی بدیع و تازه نیست. اشتیاق به بررسی تفاوت‌ها و ویژگی‌های دست خط به حدود ۴۰۰ سال پیش باز می‌گردد. کامیلو بالدی فیزیکدان، نویسنده و استاد فلسفه دانشگاه پلوتیا در ایتالیا به درستی به عنوان پدر گرافولوژی نامیده می‌شود چرا که او مشاهدات منظمی را در مورد نحوه خط نویسی انجام داد و در سال ۱۶۲۲ اولین مقاله نمودارشناسی را منتشر نمود.

در ادامه اب‌ژان هیپولیت میسون در سال ۱۸۹۷، اصطلاح «گرافولوژی» را با ادغام دو کلمه یونانی گرافین (نوشتن) و لوگوس (علم) ابداع کرد.

از این رو، مسیر نوشتن می‌تواند مستقیم، صعودی، نزولی، مقعر، خودکشی یا نامنظم باشد. این خطوط پایه به کشف کنترل عاطفی و میزان قابل اعتماد بودن نویسنده کمک می‌کند. انواع مختلفی از خطوط پایه در زیر توضیح داده شده است:

«خط پایه پایدار نشان می‌دهد که نویسنده محتملاً می‌بایست رفتار ظاهری پایدار، منضبط، واقع‌گرایی و صراحت داشته باشد.

«خط مبنای صعودی نشان می‌دهد که نویسنده باید خوش‌بین باشد و خط پایه نزولی نشان دهنده ماهیت بدبینانه است.

«درباره نوشته‌های خودکشی، گراف‌شناس متوجه شد که خط پایه یادداشت خودکشی در شروع مستقیم است و ناگهان در آخر به سمت پایین می‌رود. یعنی آخرین حروف نسبت به دیگر حروف پایین‌تر نوشته شده است. این نوشته‌های خودکشی یا یادداشت‌های خودکشی معمولاً خیلی طولانی نیستند.

«خط مبنای مقعر، اشتیاق نویسنده را از خیره شدن به کار مشخص می‌کند. در وسط نویسنده از اتمام مطمئن نیست، بنابراین نوشتن در وسط پایین می‌آید و در پایان به نوعی به هدف خود می‌رسند. بنابراین، نقطه شروع و پایان در یک خط مبنا قرار دارند.

«خط مبنای نامنظم، حالت بد خلقی نویسنده را نشان می‌دهد زیرا نوشته حاوی تعداد زیادی فراز، نزول و گاهی صاف است. این نشان می‌دهد که آنها ممکن است به راحتی بخندند و گریه کنند و طبیعتی ناپایدار دارند.

۲. شیب:

وقتی نویسنده با فرض خط خیالی می‌نویسد، هر حرف در جمله می‌تواند ۹۰ درجه، زیر ۹۰ درجه یا بالای ۹۰ درجه باشد. اگر هر حرف در جمله ۹۰ درجه باشد، نوشتن به عنوان شیب عمودی در نظر گرفته می‌شود.

دست خط می‌تواند برخی از عناصر رفتار یا شخصیت فرد را آشکار کند. بررسی دقیق و تخصصی دست خط همچنین ما را نسبت به هوش، واکنش عاطفی و انرژی، دفاع و ترس، انگیزه، صداقت و قدرت تخیل و استعداد فرد تا اندازه‌ای آگاه می‌سازد.

گاهی نشانه‌هایی از برخی ابعاد دیگر شخصیت نگارنده از جمله: میل جنسی او و مسائل مربوط به اعتماد نیز در دست خط قابل ردیابی است. بیش از ۱۰۰ ویژگی فردی را می‌توان با تعداد نامحدودی از ترکیبات آشکار کرد. در صورتی که یک سیستم خودکار برای تجزیه و تحلیل دست خط ایجاد گردد، در زمینه تشخیص برخی بیماری‌ها همچون پارکینسون، سرطان و اختلالات شخصیتی نیز کارایی خواهد داشت. از این رو در اغلب کشورهای غربی، گرافولوژی یک روش کاملاً پذیرفته شده برای شناسایی شخصیت است. همچنین باید دانست که بر اساس سن و وضعیت روانی شخص، دستخط وی دستخوش تغییر خواهد بود. در نتیجه فقدان یک ویژگی خاص در خط به معنای نبود آن صفت در نگارنده متن نیست.

دست خط و شخصیت

بسیاری از ویژگی‌های دستخط مانند خط پایه، کج، فشار، حرف، اندازه، فاصله حروف، فاصله کلمات، حاشیه و غیره وجود دارد که می‌توان از آن‌ها برای شناسایی ویژگی‌های شخصیتی افراد استفاده کرد. در این مقاله به بررسی برخی از ویژگی‌های نوشتاری که در پیش‌بینی شاخصه‌های شخصیتی قابل تأمل می‌باشند، می‌پردازیم:

۱. پایه:

خط پایه یک خط از پیش چاپ شده (خط زمینه) یا خطی خیالی است که حروف روی آن قرار دارند. اگر متن بدون خط از پیش چاپ شده باشد، نویسنده با توجه به سبک نوشتاری خود خط پایه خود را در نظر می‌گیرد. حتی در صفحه از پیش چاپ شده نویسنده به خط در طول نوشتن پایبند نیست.



فشار:

مقدار نیروی وارد شده در زمان نوشتن به عنوان فشار قلم در نظر گرفته می‌شود. فشار قلم ممکن است سنگین، سبک یا متوسط باشد. فشار قلم انرژی ذهنی نویسنده را نشان می‌دهد. فشار متوسط احساسات ملایم را نشان می‌دهد. فشار سنگین خود را قاطعانه، پویا، جدی، گاهی پر خشم، پر انرژی، فعال، مضطرب و هوشیار نشان می‌دهد. فشار سبک نشان دهنده افعال، آرامش، اعتدال پذیر و گاهی بیانگریز است.

سرعت:

سرعت نشانگر زمان تحریر یک متن است. توانایی تفکر نویسنده را نشان می‌دهد. تندنویسی نشان می‌دهد که نویسنده دوست ندارد برای هر چیزی منتظر بماند. آهسته نویسی بیانگر داشتن قدرت تخیل کمتر است و آهسته فکر می‌کند. اگر سرعت نویسنده سریع باشد، بین دو کلمه و نقطه حرف فاصله بیشتری می‌دهد. عموماً این‌ها نویسندگانی هستند که فشار قلم سبک و شیب سمت راست دارند. اگر سرعت نویسنده کند باشد، فشار زیادی وارد می‌کند، نقطه و سرکش حروف دقیق‌تر نوشته شده است. دستخط با سرعت آهسته معمولاً مایل به سمت چپ است و سکنه‌های انتهایی از دست رفته است. وقتی نویسنده از مطالب ارائه شده کپی می‌کند، سرعت نوشتن به طور خودکار کند می‌شود.

اگر پایین باشد، مایل به سمت راست و اگر بالای ۹۰ درجه باشد، به عنوان مایل به سمت چپ در نظر گرفته شود. گاهی ممکن است نوشته ترکیبی از سه شیب مزبور باشد و به شیب ناپایدار یا شیب متغیر معروف است. شیب نوشته بیانگر احساسات نویسنده است. دست خط با شیب عمودی، نویسنده را دارای ویژگی‌های مثبت استقلال و احساسات کنترل شده تعریف می‌کند. شیب سمت راست شخصیت ابتکاری، دستاوردهای اجتماعی، پیوند شدید احساسات را نشان می‌دهد. نوشتار سمت چپ، شخصیت خودخواه، درونگرایی و کم‌توان در بیان عواطف نویسنده را به تصویر می‌کشد و شیب متغیر ماهیت ناپایدار را نشان می‌دهد.

۳. اندازه:

اندازه حروف می‌تواند بزرگ، متوسط یا کوچک باشد. این سه نوع اندازه تمرکز نویسنده را مشخص می‌کند. دست خط بزرگ تمرکز کمتر و بیرون‌گرا را نشان می‌دهد. بازیگران، سیاستمداران و فروشندگان دستخط بزرگی دارند. دست خط متوسط توانایی نویسنده را در تمرکز روی چیزها و حفظ آن‌ها نشان می‌دهد. نویسنده ای که دستخط کوچکی دارد درون‌گرا است، توانایی بیشتری برای تمرکز دارد. دانشمندان، نویسندگان، آهنگسازان نوشته‌های کوچکی دارند.

۴. حاشیه:

طرح صفحه را می‌توان به عنوان حاشیه در نظر گرفت. وقتی نویسنده در صفحه خالی می‌نویسد، حاشیه را فرض می‌کند و می‌نویسد. در صفحه نوشته شده فضای خالی سمت چپ، راست، بالا و پایین، حاشیه تلقی می‌شود. حاشیه می‌تواند گذشته و آینده، هوش، تعدیل، صداقت و سرعت را تعریف کند. اگر حاشیه چپ ثابت باشد، نویسنده محتملاً اخلاق خوب و رفتار ثابتی دارد. اگر نامنظم باشد، نویسنده نسبت به لباس پوشیدن و ظاهر نسبتاً بی‌توجه است. حاشیه راست ثابت نشان دهنده فضاوت خوب و توانایی تصمیم‌گیری است. فضای کمتر در سمت پایین نشان دهنده تنبلی و پلاتکلیفی نویسنده است.

پیوسته نویسی:

پیوستگی حروف و شکسته نویسی نشان دهنده تفکر متوالی و رفتار خوب است، شکسته نویسی نشان می دهد که فرد دوست دارد در وقت خود صرفه جویی کند.

در نوشتن شکسته، اتصال سکنه ها، یک حرف را به حرف دیگر پیوند می دهد. آن ها از چهار گروه اصلی سکنه های اتصال تشکیل شده اند: حلقه ها، طاق ها، زاویه ها و نخ ها. هنگامی که حروف با ضربه های زیر دستی به یکدیگر متصل می شوند، اوج ها ویژگی کاملاً متضادی با فرودها دارند. حروف را با ضربات بالای سر به هم متصل می کند. وقتی حروف با ضربات تیز رو به بالا و پایین به هم متصل می شوند، می توان گفت که نوشتار دارای ضربات زاویه ای است. ضربات پیوند دهنده نخ، نوعی خط خطی است، جریانی از خط که عملاً معنایی ندارد.

امضا:

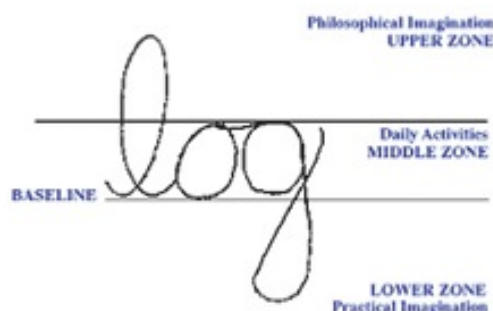
امضا بیانگر شخصیت عمومی، خودداری، عدم حساسیت، عطف، تنوع، و تخیل فرد است. امضا، نمایانگر شخصیت عمومی نگارنده است. نشان دهنده این است که فرد چگونه در جمع رفتار می کند، اجتماع در ذهنش چگونه نقش می بندد، و به طور خلاصه، چهره اجتماعی نگارنده را نشان می دهد. همچنین می تواند شامل مضامینی باشد که نگارنده شخصیت خود را در اجتماع چگونه باور دارد. می گویند هنگام نوشتن یک جمله، اطلاعات و اعتقاد خود را پیاده می کنیم. اما هر زمان که امضا می کنیم، نام، شخصیت عمومی و برخی ویژگی های خود را بر روی کاغذ نقش می زنیم. با تطبیق امضای خود با بقیه نوشته ها، می توانیم متوجه شویم که شخصیت فرد در اجتماع و زندگی شخصی یکسان است یا خیر.

فاصله:

در گرافولوژی، فاصله به فضای خالی میان خطوط، کلمات و حروف توسط نویسنده اطلاق می شود. فاصله گذاری می تواند ساختارهای شخصیتی مختلفی مانند نزدیکی نویسنده با مردم و همچنین هوش او را آشکار کند.

مناطق:

زون ها در سه بخش زون بالا، ناحیه میانی و زون پایین دسته بندی می شوند. شخصیت با تجزیه و تحلیل این سه منطقه شناسایی می شود.



مناطق در اینجا (l) در ناحیه بالا، (o) در وسط و حلقه (g) در منطقه پایین است. ناحیه بالایی عمدتاً از حروف با حلقه های بالایی مانند: (آ، ک، گ)، و ... تشکیل شده است. ناحیه بالایی با ویژگی شخصیتی سوپرایگو (Super Ego) نویسنده مشخص می شود. چنین فردی بیش از حد خودخواه است و رویکردی آینده نگر به زندگی دارد.

ناحیه میانی دارای حروفی مانند: (د، ط، ه)، و .. است. نوشته برجسته در این ناحیه نشان دهنده فردی با خوداتکایی متوسط است و همچنین می توان تشخیص داد که آیا فرد خوشحال است یا خیر. حروف ناحیه پایین شامل حروفی است که حلقه های خود را در ناحیه پایینی دارند مانند (ی، ن، ق) و ... ناحیه پایین برجسته در نوشته نشان می دهد که فرد از سبک زندگی مجلل و مادی لذت می برد. چنین فردی معمولاً از گذشته خود مغموم است.

که شامل محاسبه منطقه بالا، منطقه میانی، منطقه پایین، شکل کاراکتر، بالاترین و پایین ترین نقطه کاراکتر، پیش بینی های افقی و عمودی و محاسبات فاصله بین کلمات است. برای استخراج ویژگی غالباً از روش های آماری زرنیک و شبه زرنیک استفاده می گردد.

«روش سازه ای: این روش حلقه های کاراکتر، نقاط متقاطع، ضربه ها و جهت کلمات را محاسبه می کند.

نتیجه:

تجزیه و تحلیل دست خط علمی نوظهور برای تشخیص شخصیت است. تکنیک های مختلف تحلیل شخصیت از این طریق را می توان برای به دست آوردن اطلاعات صحیح از ویژگی های شخصیتی پیاده سازی کرد. اگرچه گرافولوژی یک علم معتبر است، اما به دلیل خطای انسانی و ابهام در نمونه دست خط، دقت تجزیه و تحلیل دست خط حدود ۹۰ درصد پیش بینی می شود. شناسایی خودکار شخصیت از طریق تجزیه و تحلیل دست خط، سیستم خوب و مفیدی برای شناسایی ویژگی های شخصیتی خواهد بود. چنین سیستمی می تواند با استفاده از فناوری شبکه های عصبی مصنوعی ساخته شود و در آن یک سیستم از قبل، برای شناسایی ویژگی های دست خط تعریف شود. چنین فرایندی می تواند در زمینه های جذب پرسنل، در شاخه هایی چون بازاریابی، پزشکی و مشاوره و همچنین بیومتریک، مطالعات پزشکی قانونی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع:

1. D. John Antony O. F. M. Cap. ۱. تمایه شخصیت از طریق تجزیه و تحلیل دست خط.
2. Champa H NK R Ananda Kumar. شبکه عصبی مصنوعی برای پیش بینی رفتار انسان از طریق تجزیه و تحلیل دست خط. International Journal of Computer Applications, Vol ۳۶-۴۱، صص ۲۰۱۰.
3. S. N. Srihari V. Govindaraju. مرکز تعالی گرافولوژی به کمک کامپیوتر برای تجزیه و تحلیل و شناسایی اسناد (نیویورک).
4. عبدالرحیمان ام، دیانا وارگسه، مانو کومار جی. تعادلت - پیش بینی صفات فردی مبتنی بر تحلیل دست خط.
5. ولاد آتاسیو، نظرسنجی ها و پروژه ها در تجزیه و تحلیل دست خط، دانشجوی فوق دکتری MIT، گروه مغز و علوم شناختی ۷۷، ماساچوست، کمبریج MA ۰۲۱۳۹، ایالات متحده.

شناسایی شخصیت از طریق سیستم تجزیه و تحلیل دست خط شامل مراحل اسکن، پیش پردازش، استخراج ویژگی و طبقه بندی است. این مراحل شامل موارد زیر است:

۱. اسکن: ورودی سیستم نمونه دست خط است. نمونه بر روی یک کاغذ سفید ساده سایز A۴ استخراج می گردد. سپس با استفاده از یک اسکنر با فرمت JPEG یا BMP اسکن می شود یا با استفاده از دوربین، عکسی از نمونه گرفته می شود. این روش رویکرد آفلاین برای تشخیص دست خط نامیده می شود. روش دیگر رویکرد آفلاین است که در آن کاربر می تواند مستقیماً روی صفحه الکترونیکی متصل به سیستم یا هر ابزار پذیرش متن مشابه ثبت می گردد. این تصویر، ورودی مرحله پیش پردازش محسوب می شود.

۲. پیش پردازش: در مرحله پیش پردازش، تصویر تقسیم بندی می شود. این فرآیند شامل نرمال سازی، باینریز کردن، حذف نویز و حذف شیب است و پس از آن تصویر قطعه بندی می شود. فرآیند تقسیم بندی تصویر دیجیتال را به چند بخش تقسیم می کند این کار صرفاً به منظور دریافت اطلاعات مربوطه یعنی متن و حذف تمام اطلاعات ناخواسته صورت می پذیرد. تصویر قطعه بندی شده به عنوان ورودی مرحله استخراج ویژگی عمل می کند.

۳. استخراج ویژگی: ویژگی های نویسنده با ویژگی های دست خط تعریف می شود. فرآیند استخراج ویژگی، اطلاعات مهم و مرتبط در مورد نویسنده را ظاهر می کند. فرآیند استخراج ویژگی، شاخصه های نوشتاری مختلفی مانند خط پایه، شیب، اندازه حروف، فشار قلم، فاصله بین کلمات، فاصله بین حروف، منطقه، سرعت، حاشیه و غیره را پیدا می کند. با استفاده از این ویژگی های استخراج شده می توان شخصیت نویسنده را تا حدی طبقه بندی کرد. کلاس خاص استخراج ویژگی شامل دو نوع روش است: «روش آماری: سبک حروف کاراکتر را آنالیز می کند.



مروری بر ارتباط اخلاق و قانون

اسماعیل شاهسوندی، محمدمهدی غیائی (کارشناس رسمی دادگستری در رشته کشاورزی و منابع طبیعی)

چکیده:

درحالی که، براساس تحقیقات معتبر روان شناختی، اگر این قوانین زیاد سخت گیرانه نباشد، فرد اطاعت از آن را به اراده ی خود منتسب می کند و حتی در غیاب ناظر بیرونی، باز هم خود را ملزم به آن رفتار خواهد دانست.

این مقاله به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

مقدمه:

با مطالعه تاریخچه حقوق می توان به میزان تأثیر اخلاق و نقشی که در قانون گذاری دارد دست یافت، چرا که برای قانون گذاری مبانی فراوانی شناسایی گردیده که یکی از مهم ترین این مبانی می تواند اخلاق باشد، اما به نظر می رسد که اخلاق در علم حقوق معاصر در جایگاه مناسب خود قرار ندارد، چراکه اکثریت حقوقدانان معاصر اخلاق را در عرض سایر منابع حقوق به شمار آورده اند و آن را منبع مستقلى نمی دانند، لذا این مطلب که چه ارتباطی بین اخلاق و حقوق وجود دارد پرسش اصلی این تحقیق می باشد.

علت مطرح شدن این موضوع در مکاتب حقوقی نیاز شدیدی بود که در روابط اجتماعی به ویژه چگونگی تعامل میان زمامداران و مردم به رعایت اخلاق احساس می شد و علت مطرح شدن آن در فقه سیاسی، سیره معصومین و روایات زیادی است که از آن حضرات در زمینه ضرورت رعایت اخلاق در رفتار مسئولان و زمامداران جامعه با مردم و با کارگزاران خود در جوامع روانی وجود دارد.

قانون یکی از راهکارهایی است که غالباً برای کنترل رفتارها در بعد فردی، حرفه ای و سازمانی به کار گرفته می شود. این ابزار اگرچه قدرتمند است، علاوه بر این که هزینه بالایی را می طلبد، از ورود به بسیاری از حوزه های فردی و اجتماعی (مثل روابط شخصی افراد) ناتوان است و نیز ماهیتاً قادر به کنترل بسیاری از رفتارها نیست. از این رو، در بهترین وضعیت، باز هم نمی تواند جایگزین الزامات درونی افراد شود. با این وجود، قانون عامل مهمی برای حمایت اخلاق است و می تواند در عملی شدن اخلاق نقش بسزایی داشته باشد. برای نیل به این هدف، دخالت قانون در حوزه ی اخلاق نیاز به دقت و ظرافت بسیاری دارد.

اولاً قوانین باید با اعتقادات، باورها و نیازهای جسمی و روحی افراد تا حد ممکن هم خوانی داشته باشند. ثانیاً اعمال قدرت و استفاده از ضمانت های اجرایی قانونی، بدون فرهنگ سازی های لازم، نامطلوب بوده و منجر به بیرونی شدن رفتارها می شود. مشارکت افراد ذینفع در تنظیم مقررات شرط لازم برای رعایت آن است. بسیار مهم است که لزوم وجود قانون برای فرد مشخص شود و فرد متقاعد شود که وجود این قوانین، برای زندگی گروهی ضروری و به نفع همه است. ثالثاً قوانین سختگیرانه اگرچه رفتار را به خوبی کنترل می کند، ولی موجب بیرونی شدن رفتارها نمی شود. درحالی که، براساس تحقیقات معتبر روان شناختی، اگر این قوانین زیاد سخت گیرانه نباشد، فرد اطاعت از آن را به اراده ی خود منتسب می کند و حتی در غیاب ناظر بیرونی، باز هم خود را ملزم به آن رفتار خواهد دانست.

فرض ما بر این است که اخلاق از ثبات و جامعیت بیشتری نسبت به سایر منابع حقوق برخوردار است، چراکه سرمنشأ آن فطرت و عقل بشری است که دارای ملاکی ذاتی و کلی است و در هر مکان و هر زمانی ثبات خود را از دست نمی دهد. بنابراین اگر قانونی مغایر با افکار و عقاید جامعه باشد به سختی مورد قبول واقع می شود، اما قانونی که بر مبنای اصول اخلاقی وضع شود ذاتاً و فطرتاً موافق با عقاید و افکار عمومی است و درک و فهم آن راحت تر است.

تعریف قانون:

امروزه حقوق، مجموعه و نظامی از قوانین تلقی می گردد که از ناحیه یک مرجع قانونی و معتبر بنا و وضع شده است که ما را با فشار مجازات و کیفر ملزم می دارد عملی را به انجام برسانیم یا آن را ترک کنیم. قانون در واقع قاعده ای کلی و الزام آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان ها حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است. به این ترتیب می توان اوصاف قاعده حقوقی را به شرح زیر برشمرد:

۱. کلیت: قواعدی را می توان حقوقی نامید که به شخص یا موضوع معینی مربوط نباشد. گفته شد حقوق برای تنظیم روابط اجتماعی است و به همین دلیل نیز دستورهای آن باید ناظر به عموم باشد. به این ترتیب تصمیماتی که به حکم قانون اساسی باید از طرف مجلس گرفته شود و ناظر به موضوع خاص است مانند گرفتن وام و استخدام کارشناسان خارجی (اصول ۸۰ و ۸۲)، اگرچه به ظاهر صورت قانون را دارد، از نظر ماهوی قاعده حقوقی ایجاد نمی کند.

۲. الزام آوری: برای این که حقوق به هدف نهایی خود یعنی برقراری نظم در جامعه برسد باید رعایت قواعد آن اجباری باشد. دستورهایی که نتوانند اجرای خود را بر دیگران تحمیل کنند، حقوقی محسوب نمی شوند و حتی اگر در زمره مواد قانونی آورده شوند، تنها توصیه ای اخلاقی و اجتماعی به شمار می روند.

مفهوم نیاز به اخلاق در اینجا، با آنچه برای توفیق یافتن در مدیریت مطرح می شود که اگر وجود نداشته باشد موجب می شود حاکم یا زمامداران و کارگزاران نتوانند به اهداف مورد نظر حکومت برسند، تفاوت دارد. در اینجا مقصود این است که اگر اخلاق نادیده گرفته شود، اصولاً فلسفه مدیریت جامعه براساس مکتب نقض می شود. بنابراین اگر مکتب، فراتر از مکتب های حقوقی محض باشد و حاکمیتی مورد نظر باشد که بر دین تکیه دارد، در آن صورت حساسیت موضوع بیشتر می شود و با نادیده گرفتن اخلاق، آنچه به خطر می افتد خود دین است و اعتقادات عموم مردم. زیرا بسیاری از مردم قدرت جداسازی حساب دین از حساب افراد را ندارند و عملکرد زمامداران را به حساب دین آنها می گذارند، همان دینی که به نام آن و به حساب آن حاکمیت برپا می شود و عده ای حکومت می کنند.

درست است که در نظام های حکومتی دینی معمولاً قانون بر مبنای مکتب تدوین می شود و مکتب نیز با اخلاق عجین است، لیکن تفاوت قانون با اخلاق در اینست که قانون در مواردی ممکن است ملاحظات خاص روابط فردی و اجتماعی و بین المللی را در نظر نگرفته باشد ولی در همان موارد، اخلاق ملاحظاتی داشته باشد که رعایت آنها موجب حفظ اعتبار مکتب می شود. بسیار طبیعی است که قانون گذار به همه ی جوانب اخلاقی، به ویژه آن چه ممکن است در گذر زمان پیش بیاید و در زمان تدوین قانون قابل پیش بینی نباشد، توجه نکند و در حین عمل متوجه نقص کار خود شود و بعدها درصدد تکمیل آن بر آید. علاوه بر این، اصولاً رسم نیست که قانون گذار، همه الزامات اخلاقی را در قانون بگنجانند. اینکه این رسم، خوب است یا نه، و باید شیوه دیگری در پیش گرفته شود یا همین شیوه صحیح است و بقیه امور را باید به خود مجریان قانون واگذار کرد، مبحث مستقلی است که از نظر مکاتب حقوقی مغفول نبوده، لیکن آنچه اکنون متداول است همین است که گاهی در عین حال که قانون اجرا می شود اخلاق بر زمین می ماند.

تعریف اخلاق:

خلق عبارت است از ملکه نفسانیه‌ای که باعث می‌شود افعال مناسب با آن به سهولت و راحتی صادر گردد. البته این ملکه خود به دو نوع فضیلت و رذیلت منقسم می‌گردد. فضایل اخلاقی عبارتند از ملکات پسندیده مثل عفت و شجاعت و رذائل اخلاقی عبارتند از ملکات ناپسند، مثل هرزگی، ترس و بخل. البته در عرف وقتی که واژه خلق یا اخلاق استعمال می‌شود، در مرحله اول از آن، خلق نیکو و فضائل فهمیده می‌شود. برخی دیگر در تعریف اخلاق به عنوان یک مجموعه چنین گفته‌اند معنای دیگر اخلاق عبارت است از مجموعه قواعد و دستوراتی که انسان را به کمال مطلوب و به تعبیری دیگر، به سعادت می‌رساند.

اخلاقیات بر این عقیده و مبنا استوار است که آن چه برای انسان‌های به خصوصی (یا حتی حیوانات) خوب یا بد است، نه فقط از دیدگاه آنان، بلکه از دیدگاه فراگیرتری خوب یا بد می‌باشد.

کاتوزیان (۱۳۸۶) معتقد است اخلاق مجموعه قواعدی که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی به وسیله‌ی اخلاق ما معیاری به دست می‌آوریم که چه کاری خوب و چه کاری بد است. آن چه که کمتر به آن می‌پردازند این است که داوری اخلاق به اعمالی تعلق می‌گیرد که از روی اراده صورت گیرد و به فرمان عقل باشد. یعنی اعمال غریزی بر مبنای اخلاق نیست، مهم این است که کسی بتواند کار بدی را انجام دهد و آن کار را انجام ندهد. خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: اخلاق علمی است که هدفش ایجاد یک منش است که انسان را از بد باز دارد و سبب می‌شود که هر کاری از روی اراده سر می‌زند آن کار مطلوب باشد. نتیجتاً اخلاق با اعمال ارادی سروکار دارد.

برای نمونه می‌توان به ماده ۱۱۰۳ قانونی مدنی اشاره کرد که می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». همچنین است ماده ۱۱۰۴ همان قانون که مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». دو قاعده‌ای که در مواد قانونی فوق مورد تأکید قرار گرفته است، از اموری نیست که بدون تمایل درونی و خواست افراد و صرفاً با الزام خارجی قابل دستیابی باشد.

۳. داشتن ضمانت اجرا: الزام‌آوری، بدون وجود ضمانت اجرا بی‌معنا است. اگر انجام عملی اجباری است باید سرپیچی از آن هم دارای پیامد باشد؛ وگرنه نظم اجتماعی رؤیای شیرین اما دست‌نیافتنی است. این پیامد ممکن است به صورت مجازات (حبس، تبعید، اعدام و ...) یا بطلان و بی‌اعتبار بودن عمل (مثل طلاق) که نزد دو شاهد عادل انجام نشده باشد) و یا به صورت مداخله مستقیم و اجرای آن توسط قوای حاکم (مثل بیرون راندن غاصب از خانه دیگری) و یا به صورت‌های دیگر باشد. از آنجا که قواعد اخلاقی هم دارای ضمانت اجرای درونی و اخروی هستند، گفته‌اند آنچه در مورد قواعد حقوقی مورد نظر است تنها «ضمانت اجرای دولتی» است؛ چیزی که حیات و تأثیر واقعی قوانین و مقررات در گرو آن است.

۴. اجتماعی بودن: زندگی دو چهره گوناگون دارد: فردی و اجتماعی. از نظر فردی، انسان نیازمندی‌های خاص و تکالیف مختلفی دارد که بطور معمول در قلمرو حقوق نیست. پاک‌ی وجدان، تأمین سلامت روح و رفع تقیصه‌های بشری با اخلاق است، ولی اداره زندگی اجتماعی فرد را حقوق به عهده دارد. اگر در حقوق نیز گاهی به اعمال فرد و حسن نیت او توجه می‌شود به دلیل اثری است که این امور در اجتماع دارد.



فرض ما بر این است که اخلاق از ثبات و جامعیت بیشتری نسبت به سایر منابع حقوق برخوردار است، چراکه سرمنشأ آن فطرت و عقل بشری است که دارای ملاکی ذاتی و کلی است و در هر مکان و هر زمانی ثبات خود را از دست نمی دهد. بنابراین اگر قانونی مغایر با افکار و عقاید جامعه باشد به سختی مورد قبول واقع می شود، اما قانونی که بر مبنای اصول اخلاقی وضع شود ذاتاً و فطرتاً موافق با عقاید و افکار عمومی است و درک و فهم آن راحت تر است.

تعریف قانون:

امروزه حقوق، مجموعه و نظامی از قوانین تلقی می گردد که از ناحیه یک مرجع قانونی و معتبر بنا و وضع شده است که ما را با فشار مجازات و کیفر ملزم می دارد عملی را به انجام برسانیم یا آن را ترک کنیم. قانون در واقع قاعده ای کلی و الزام آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان ها حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است. به این ترتیب می توان اوصاف قاعده حقوقی را به شرح زیر برشمرد:

۱. کلیت: قواعدی را می توان حقوقی نامید که به شخص یا موضوع معینی مربوط نباشد. گفته شد حقوق برای تنظیم روابط اجتماعی است و به همین دلیل نیز دستورهای آن باید ناظر به عموم باشد. به این ترتیب تصمیماتی که به حکم قانون اساسی باید از طرف مجلس گرفته شود و ناظر به موضوع خاص است مانند گرفتن وام و استخدام کارشناسان خارجی (اصول ۸۰ و ۸۲)، اگرچه به ظاهر صورت قانون را دارد، از نظر ماهوی قاعده حقوقی ایجاد نمی کند.

۲. الزام آوری: برای این که حقوق به هدف نهایی خود یعنی برقراری نظم در جامعه برسد باید رعایت قواعد آن اجباری باشد. دستورهایی که نتوانند اجرای خود را بر دیگران تحمیل کنند، حقوقی محسوب نمی شوند و حتی اگر در زمره مواد قانونی آورده شوند، تنها توصیه ای اخلاقی و اجتماعی به شمار می روند.

مفهوم نیاز به اخلاق در اینجا، با آنچه برای توفیق یافتن در مدیریت مطرح می شود که اگر وجود نداشته باشد موجب می شود حاکم یا زمامداران و کارگزاران نتوانند به اهداف مورد نظر حکومت برسند، تفاوت دارد. در اینجا مقصود این است که اگر اخلاق نادیده گرفته شود، اصولاً فلسفه مدیریت جامعه براساس مکتب نقض می شود. بنابراین اگر مکتب، فراتر از مکتب های حقوقی محض باشد و حاکمیتی مورد نظر باشد که بر دین تکیه دارد، در آن صورت حساسیت موضوع بیشتر می شود و با نادیده گرفتن اخلاق، آنچه به خطر می افتد خود دین است و اعتقادات عموم مردم. زیرا بسیاری از مردم قدرت جداسازی حساب دین از حساب افراد را ندارند و عملکرد زمامداران را به حساب دین آنها می گذارند، همان دینی که به نام آن و به حساب آن حاکمیت برپا می شود و عده ای حکومت می کنند.

درست است که در نظام های حکومتی دینی معمولاً قانون بر مبنای مکتب تدوین می شود و مکتب نیز با اخلاق عجین است، لیکن تفاوت قانون با اخلاق در اینست که قانون در مواردی ممکن است ملاحظات خاص روابط فردی و اجتماعی و بین المللی را در نظر نگرفته باشد ولی در همان موارد، اخلاق ملاحظاتی داشته باشد که رعایت آنها موجب حفظ اعتبار مکتب می شود. بسیار طبیعی است که قانون گذار به همه جوانب اخلاقی، به ویژه آنچه ممکن است در گذر زمان پیش بیاید و در زمان تدوین قانون قابل پیش بینی نباشد، توجه نکند و در حین عمل متوجه نقص کار خود شود و بعدها درصدد تکمیل آن بر آید. علاوه بر این، اصولاً رسم نیست که قانون گذار، همه الزامات اخلاقی را در قانون بگنجانند. اینکه این رسم، خوب است یا نه، و باید شیوه دیگری در پیش گرفته شود یا همین شیوه صحیح است و بقیه امور را باید به خود مجریان قانون واگذار کرد، مبحث مستقلی است که از نظر مکاتب حقوقی مغفول نبوده، لیکن آنچه اکنون متداول است همین است که گاهی در عین حال که قانون اجرا می شود اخلاق بر زمین می ماند.

حقوقی و انسانی است که بی عدالتی و نفی آزادی را لغو و برابری و شایسته سالاری را ارج می‌نهد. وگرنه همین قوانین را می‌شود برای جنگل و مقامات جنگلی دیکته کرد و تدوین نمود. در ضمیر اخلاقیات مسئولیت موج می‌زند، در ذات قانون آزادی موج می‌زند، در نفس آزادی و اخلاق، التزام به قانون اساسی صحیح موج می‌زند.

تفاوت اخلاق و قانون:

مبنای اخلاق یکی از این سه امر دانسته شده است:

۱. خداوند (که مظهر اراده او مذهب است)

۲. انسان (از راه عقل یا دل)

۳. عادات و رسوم (وجدان اجتماعی)

صاحبان مذاهب معتقدند که بشر به تمام حقایق دسترسی ندارد، داوری های عقل همیشه درست نیست و اختلافاتی که میان حکما وجود دارد، ناشی از خطای عقل آنهاست. پس راه سعادت منحصر از توسل به منبع وحی و پیروی از دستورات پیامبران الهی است. خداوند منشأ فیض و خیر مطلق است و چون عقل بشر توانایی درک این فیض را ندارد، باید به تعالیم خداوند و فرستادگان او توجه کند و بدین وسیله نیک و بد را باز شناسد.

اخلاق منبعی بالاتر از عقل دارد و سرچشمه اصلی آن نیروی محبت و جذبه پاکانی است که استعداد فهم اوامر الهی را یافته اند. ولی حقوق را محصول اراده کسانی دانسته اند که به عنوان طبقه حاکم و به نام خدا یا ملت و گاه به نام خود، بردیگران حکومت می کنند.

در قرن چهاردهم میلادی، حقوقدانان درباری فرانسه ادعا می کردند که پادشاه قدرت خود را تنها از خدا و شمشیر او می گیرد تا بدین وسیله بتوانند برای سلطه پادشاه در مقابل پاپ که او نیز ادعای حکومت الهی داشت، مبنایی بسازند.

در واقع اخلاق از جمله بنیادی ترین نهادهای مشترک بین اصالت فرد و اصالت اجتماع می باشد، همان طور که قانون نیز از جمله مشترکات فرد و اجتماع می باشد. اخلاق و رعایت اخلاقیات در تمام سطوح جامعه انسانی امری پرورشی در نهان و نهاد افراد و نهاد خانواده می باشد. اخلاق از جز به کل حرکت جوهری و محوری دارد. به عبارتی هم نهاد خانواده را باید به عنوان کوچکترین اجتماع مؤثر جامعه مورد توجه قرار داد و هم فردیت که تشکیل دهنده گروه و اجتماعات و در نهایت یک جامعه ملی و کشوری می باشد. در مقوله اخلاق فردیت را شناسایی و مدارا می کنند، چرا که اخلاق از درون به بیرون سیر نمایان دارد، که اگر این موضوع در جامعه خوب تعریف و در نهان و درون افراد به شکل انسانی و عقلانی پرورش داده شود جامعه ای سالم و پاک خواهیم داشت. اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی، اخلاق فرهنگی و اخلاق اعتقادی، همه به ذات و ماهیت درونی افراد آن اجتماع بر می گردد که چقدر دارای سلامت روحی و روانی و فکری می باشند.

اما اگر بداخلاقی به عنوان یک ارزش در جامعه رخت پهن کند، در بستر زمان فرهنگ می شود، سیاست دولتی و محلی می شود، مفاسد اقتصادی نوعی زنگی و منطبق تلقی می شود و کلاً جامعه دچار و به سمت آفت ها و تعفن رفتارها و کردارها جهت گیری می کند. بنابراین جامعه ای که دارای افراد و سیستم اجتماعی بداخلاق و مملو از فساد اخلاقی می باشد دیگر جایگاه و فضایی برای قوانین حقوقی و قانونمداری نخواهد داشت.

پس لازمه ی ارزشمندی قانون در گام اول اخلاق مداری می باشد. این اخلاق است که سر تعظیم و التزام قانون مداران را به قانون خم می کند، این اخلاق انسانی و ایمانی است که غرور جاهلانه را در مقابل شکوه عاقلانه ذبح می کند، این اخلاق

ولی قطع نظر از این دلیل خاص ادعای این که پادشاه نیروی خود را از خدا می‌گیرد، در توجیه بسیاری از حکومت‌های خودکامه سلطنتی به کار رفته است چنان که در قرن بیستم نیز امپراطور (گیوم دوم) بطور رسمی آن را به زبان می‌آورد و در مشرق زمین نیز بسیاری از حکیمان درباری شاه را (ظل الله) یا (سایه خدا) در زمین نامیده‌اند.

می‌توان چهار تفاوت مهم بین اخلاق و قانون (حقوق) در نظر گرفت. تفاوت در هدف، تفاوت در قلمرو، تفاوت در ضمانت اجرا و سرانجام تفاوت در کیفر.

۱. تفاوت در هدف: اساسی‌ترین اختلاف میان قواعد حقوقی با دستورات اخلاقی را باید در هدف آنها جست و جو کرد. هدف وضع قوانین، همان‌گونه که تمام نویسندگان حقوقی تصریح کرده‌اند، حفظ نظم اجتماعی است. قانون هدفی جز برقراری آرامش و تنظیم روابط شهروندان با یکدیگر ندارد. به همین دلیل «عادلانه» بودن نظمی که ایجاد می‌کند، گرچه «مطلوب» است، اما از نظر اهمیت در مرحله بعد قرار می‌گیرد؛ تا آنجا که در مقام مقایسه گفته‌اند قانون و نظم بد بهتر از بی‌قانونی و آشفتگی روابط اجتماعی است. اما اخلاق، هدفی بالاتر و والاتر را دنبال می‌کند؛ یعنی پالایش جان و روح آدمی، تهذیب نفس و پاکیزگی درون. اخلاق هم مانند قانون به دنبال ساختن جامعه‌ای منظم و آرام است اما می‌خواهد این نظم و آرامش مبتنی بر اجبار و قوه قهریه نباشد. علما و مربیان اخلاق می‌خواهند آراستگی جامعه نمودی از آراستگی باطنی شهروندان باشد. آنان در تلاش هستند تا تناسبی میان نظم بیرون و آرامش درون برقرار کنند؛ چرا که توفان‌های درون سرانجام روزی موانع بیرونی را که قانون برپا می‌سازد، درهم می‌شکند؛ مدینه فاضله ابتدا باید در عالم صغیر (وجود انسان) محقق گردد.

۲. تفاوت در قلمرو: با توجه به تمایزی که در هدف حقوق و اخلاق مشاهده شد، به ناچار قلمرو آن‌ها نیز متفاوت خواهد شد.

قانون، چون تنها در اندیشه انتظام امور شهروندان است، فقط درباره روابط شهروندان با یکدیگر حکم صادر می‌کند. قلمرو قواعد حقوقی فقط شامل روابط اجتماعی انسان‌ها است و به همین جهت درباره رابطه انسان‌ها با خدا یا با خود قانونی وضع نمی‌شود. این در حالی است که اخلاق به دلیل تکیه بر پیرایش باطن از زنا و آرایش آن به فضایل، افزون بر دستورات اخلاقی مربوط به اجتماع، احکام گسترده‌ای نیز دارد که تنها به خود شخص مربوط می‌شود. برای مثال حسادت نسبت به دیگران و بدخواهی برای آنان هنگامی مورد توجه قانون قرار می‌گیرد که نمود خارجی و بازتاب عملی پیدا کند، اما اخلاق حتی در غیر این صورت نیز حکم به زشتی و ممنوعیت آن می‌دهد.

۳. تفاوت در ضمانت اجرا: این پندار که تمام قوانین الزام آورند اما اخلاقیات تنها توصیه‌هایی هستند که الزامی به رعایت آنها نیست، توهمی نادرست است که گه‌گاه در تفکیک این دو مورد تصریح قرار گرفته و نمونه‌ای از آن را دیدیم. واقعیت آن است که دستورهای قانونی و اخلاقی، هر دو الزام آورند، اما منشأ الزام و پشتوانه اجرایی آن متفاوت است. سرچشمه قدرت قانون، حکومت‌هایی هستند که مسئول برقراری نظم و تأمین امنیت تلقی می‌شوند و به همین منظور هم به وضع قوانین رو می‌آورند.

اما الزام به رعایت دستورهای اخلاقی ریشه در وجدان بیدار و جان پاک آدمی دارد. قدرت قانون از بیرون است و نیروی اخلاق از درون. این دولت‌ها هستند که پشتوانه اجرای قوانین محسوب می‌شوند، اما آنچه ضمانت اجرای اخلاقیات به شمار می‌رود، انگیزه‌های درونی و باطنی است.

۴. تفاوت در کیفر: با توجه به تفاوت پشتوانه اجرا، کیفر تخلف از قواعد حقوقی و اخلاقی نیز متفاوت خواهد شد. کیفر نقض قانون، دنیوی و مربوط به جسم و مال است؛ در حالی که تخلف از اخلاق پیامدهایی مانند جریمه و زندان ندارد.

انسان در عین آن که در جامعه زندگی می‌کند و باید قواعد و نظامات جامعه را رعایت کند باید از درون آزاد باشد و حداقل مأمونی برای اعتقاداتش داشته باشد. این اعتقاد وجود داشت تا زمانی که عقاید فردگراها هم رو به سستی گذاشت.

ریشه جدایی اخلاق و حقوق برای نخستین بار در نوشته‌های ارسطو، حکیم بزرگ یونان، دیده می‌شود. ارسطو، حکمت را به سه شعبه: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست تقسیم کرده است. در اخلاق، راه رسیدن به سعادت و معنی فضیلت انسان مطرح است ولی تدبیر منزل و سیاست از روابط افراد خانواده و اجتماع و دولت (یعنی آنچه امروز حقوق می‌نامیم) گفتگو می‌کند.

این تقسیم، در نوشته‌های بسیاری از فلاسفه شرق و غرب نیز پذیرفته شده است. پس در این تقسیم، موضوع اخلاق نفس انسان و حیات فردی اوست، درحالی که تدبیر منزل و سیاست ناظر به روابط اجتماعی است، خواه در محیط کوچک خانواده باشد یا در شهرها و کشورها، هرچند در این تقسیم نامی از حقوق برده نشده است ولی آنچه را که حکماً تدبیر منزل و سیاست گفته اند، مبنای قواعدی است که در حقوق از آن‌ها بحث می‌شود. در قرن هیجدهم میلادی، جدایی حقوق و اخلاق پیروان زیادی پیدا کرد حکمای این قرن به حقوق فردی و احترام به شخص انسان توجه خاص داشتند و حکومت قوانین را بر وجدان آدمی برخلاف آزادی می‌دانستند. تأمین آزادی عقیده و مذهب سبب شد که فلاسفه این عصر، درباره استقلال اخلاق و حقوق اصرار ورزند و برای هر یک از آن دو، هدف و موضوع خاص قایل شوند. اما نه اخلاق می‌تواند نسبت به نتایج خارجی اعمال بی‌اعتنا باشد و نه حقوق از کاوش درباره چگونگی نیت اشخاص بی‌نیاز است.

محکمه‌ای است که وجدان شخص برترین قاضی آن است و سرزنش باطنی و عذاب درونی کیفر آن. آثار اخروی را نیز باید از جمله کیفرهای نقض اخلاق دانست که اتفاقاً اعتقاد به آن مؤثرترین عامل در رعایت قواعد اخلاقی است

ارتباط اخلاق و قانون:

در تاریخ ۳ مرحله برای ارتباط بین اخلاق و حقوق اتفاق افتاده است:

۱. بین اخلاق و حقوق هیچ تفاوتی نبود. قبل از مشروطیت قواعد مذهبی و حقوقی حاکم بود. هم اخلاق وجود داشت هم حقوق و مردم به هر دو عمل می‌کردند و قبل از آن در جوامع قدیم، عادات و رسوم اجتماعی بود که مردم را اداره می‌کرد. یعنی پیش از آن که دولت‌ها تشکیل شوند. بنابراین در دوران قدیم نیز در در بعضی از موارد استثنایی قواعد حقوق و اخلاقی یکی بوده است.

۲. وقتی در قرن ۱۸ میلادی نهضت آزادی خواهی نضج گرفت، علمای پیشتاز در آزادی خواهی به این فکر افتادند که قلمرو دولت را محدود به اعمال بیرون کنند، دولت را تا آستانه خانه‌ها راه دهند ولی داخل خانه دیگر دولتی در کار نباشد. یعنی بین اخلاق و حقوق یک مرز مشخص بنا نهند. اعتقاد آنها این بود که آن چه در درون ماست مربوط به خود ماست و اعتبارش به وجدان ما وابسته است. در مقابل آنچه تحت عنوان عوامل خارجی از ما سر می‌زند مربوط به جامعه است و دولت می‌تواند آن را اجبار کند. از پیروان این عقیده ایمانوئل کانت بود که گفت: اخلاق به درون انسان توجه دارد و حقوق به اعمال بیرونی گرایش دارد. هدف سیاسی پیروان این عقیده آن بود که قدرت دولت‌ها را در زندگی شخصی مردم محدود کنند و به این‌هاور رسیده بودند که انسانیت در راه اقتدار دولت نباید فدا شود.



بدون تردید اگر اطاعت از قانون اخلاق، تنها به خاطر جلب سود یا محبت به دیگران باشد، فضیلت ادای تکلیف را ندارد ولی این گونه اعمال را نیز نباید از نظر اخلاقی بی ارزش دانست زیرا هدف اخلاق تأمین سعادت انسان است و هر کاری که رسیدن به این هدف را آسان تر کند، پسندیده و نیک است.

۳. جنگ جهانی اول و دوم ثابت کرد که هر چه در راه دموکراسی تلاش کنیم ظلم را نمی توان از بین برد. پس باید اصولی پیدا می شد که در دموکراسی نیز محدودیت ایجاد کند و سعی شد که ارتباط بین حقوق و اخلاق حفظ شود. از همین جا لزوم تدوین حقوق بشر شکل گرفت و رعایت آن اجباری شد. به دلیل آنکه حقوق و اخلاق ارتباط عمیق و گسترده ای با تحقق سلامتی و شکوفایی جامعه انسانی دارند، تقریباً شگفت انگیز نخواهد بود که بین آن دو یک چنین رابطه واقعی وجود داشته باشد.

۱. حقوق و اخلاق آشکاراً با هم ارتباط دارند. آن دو شامل هنجارهایی هستند با محتوای یکسان و ناظر بر منع اضرار به دیگران و اداره منابع محدود؛ یعنی هنجارهایی که ضرر زدن به دیگران را منع می کند. به بیان دیگر، در اوضاع و احوالی که اخلاق، الزام آوری و یا نقض مشروع یک تعهد را تصدیق می کند، قانون نیز بر همان اساس امکان دارد یک تعهد قراردادی را به مرحله اجرا بگذارد و یا از اجرای آن صرف نظر نماید. قواعد حقوقی راجع به مسئولیت تقصیری، از بازتاب و تجلی هنجارهای اخلاقی ناظر به مجرمانه بودن رفتار فرد غافل است. همین طور هنجارهای اخلاقی درباره روش و توزیع عادلانه، در قوانین مربوط به عملکرد قوه مجریه و دادگاه های قضایی تجلی می یابد. به بیان دقیق تر یا چنین بازتابی در همه این موارد وجود دارد، یا مقررات حقوقی انتقاد اخلاقی را در صورتی که چنین انعکاسی مطلوب باشد، می پذیرد.

۲. یک مجموعه از حقوق پوزیتیویستی به عنوان موضوع روان شناسی اجتماعی تجربی غالباً براساس ملاک ایجاد

می شود، زیرا واضح حقوق (خواه قوه مقننه یا دادگاه) سعی می کند ملاک حقوقی را براساس معیار اخلاقی توجیه نماید.

برای نمونه قواعد بورس اوراق بهادار که به منظور جلوگیری از معامله با سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه، وضع شده اند، تقریباً یک پدیده نو می باشد. دست کم بخشی از دلایل وضع و تصویب قواعد مزبور، این استنباط تدریجی می تواند باشد که سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه، منبع بی عدالتی در معاملاتی است که انصاف و عدالت در آن ها معتبر است. البته حقوق به دلایل مختلف به عنوان یک موضوع از حقیقت تجربی تحقق می یابد، حتی در مواردی که به نظر می رسد منشأ و خاستگاه آن داوری اخلاقی باشد، باز بررسی و تحقیق نشان می دهد که انگیزه اصلی و کارآمدی آن، علاقه قانونگذار به عمل نمودن مطابق خواسته های موکلان خود است، خواه آنان چنین قضاوتی داشته باشند یا نه. در یک چنین موردی اصرار ورزیدن بر اینکه تغییر مزبور باید نتیجه داوری های اخلاقی باشد، اشتباه است. با وجود این، از میان سازوکارهای مناسب، داوری اخلاقی یک منشأ متعارف و رایج ملاک حقوقی است.

۳. سیستم های حقوقی ممکن است به شیوه های گوناگون و کاملاً صریح فضاهایی را به عنوان منطقه آزاد حقوقی (منطقه الفراغ) در نظر بگیرند، جاهایی که فروعات، یک اصل حقوقی نیاز دارد یا توسل به ایده های اخلاقی تکمیل شود. بهترین مثال ها در این زمینه، اسنادی مانند قوانین اساسی و لوایح قانونی است؛ مثلاً قلمرو ضمانت اجرایی حق حیات، حق آزادی بیان، آزادی و امنیت فردی و رفتار مساوی مطابق قانون معمولاً نیاز دارد که با استمداد از مفاهیم اخلاقی تکمیل شود.

۴. باز ادعای قوی تری وجود دارد مبنی بر اینکه وظیفه واقعی حقوق اجرای اخلاق است. این ادعا را نظریه اجر می نامیم. اعتبار و ارزش این ادعا دقیقاً بستگی دارد به چیزی که از آن اراده می شود.

پس اگر اخلاق از کنار حقوق برداشته شود، حقوق قابلیت پذیرش خود را از دست می‌دهد. اخلاق علاوه بر نفوذ در قوانین و تعدیل آن در عرفیات ما نیز دیده می‌شود. اما در عرفیات نیز همانند قوانین نیروهای اخلاقی باعث می‌شوند که عرفی که به رویه قضایی می‌رسد یک عرف تصفیه شده باشد و این تنها کار اخلاق می‌تواند باشد. بنابراین اخلاق در تمام اعمال ما رسوخ می‌کند.

نتیجه گیری:

حقوق و اخلاق تشابه نسبی با هم دارند و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند. هر دو در پی سعادت و کمال بشر هستند، منتها کمیت و کیفیت آن‌ها در تحقق این اهداف، متفاوت است و نحوه عملکرد آن‌ها با هم تفاوت دارد. در واقع اخلاق است که به حقوق جهت و خط مشی می‌دهد.

اخلاق امری ذاتی و فطری است که ملاک تشخیص حسن و قبح افعال قرار می‌گیرد و این قدرت تشخیص ذاتی است نه اعتباری، که آن را فردی برای انسان جعل کند، همان طور که حسن و قبح افعال ذاتی است.

بنابر این تمام افراد جامعه به واسطه اخلاق فطری خود حکم به خیر یا شر بودن عملی می‌کنند که همان عرف عقلانی است. از طرفی عرف به عنوان یکی از منابع اصلی قانون گذاری شناخته شده، در نتیجه اخلاق به واسطه عرف مبنای قانون قرار می‌گیرد.

اخلاق همواره ثابت و بدون تغییر بوده، اما قوانین همیشه دستخوش تغییر و دگرگونی بوده اند، اگرچه حقوقدانان اخلاق را به عنوان یک منبع مستقل در عرض سایر منابع، به شمار نمی‌آورند، اما اخلاق را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و به طور ضمنی آن را ملاک قانون گذاری می‌دانند.

اگر مراد صرفاً انکار نظریه ای باشد که مدعی است حقوق نمی‌تواند بازتاب و تجلی ارزش‌های اخلاقی باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا چنین ادعایی از اصل مردود است. به هر حال، در اوضاع و احوالی همانند ممنوعیت قانونی هم جنس بازی و جرم بودن آن، مقصود نظریه اجر این است که وظیفه واقعی و شایسته حقوق، تبعیت از باورهای اخلاقی اکثریت شهروندان درباره بعضی از موضوعات است، خواه آن باورها از نقطه نظر اخلاقی معقول و منطقی باشند یا نباشند. حقوق همانند چیزهای دیگر یکی از جنبه‌های فرآیند دموکراسی تلقی می‌شود که براساس آن، هیچ پرسشی در خصوص صحت واقعی رقیب برنده مطرح نمی‌شود چون وجه قطعیت اکثریت آراء کافی است. اگر ادعای اجرایی به این صورت صحیح باشد، مسائل عمیقی در خصوص هماهنگی قلمرو اهداف و ارزش‌های تأمین شده توسط دموکراسی و غیر دموکراسی مطرح می‌شود موضوعی که از زمان آغاز نظریه سیاسی در یونان قدیم تاکنون مورد گفت‌وگو بوده است. در اینجا نیز قابل حل و فصل نیست. بنابراین اخلاق و حقوق دارای مفهوم یکسان نیست. اخلاق قوانین حقوق را ارزیابی می‌کند. علاوه بر این حکمایی که در کار اجتماع اندیشه می‌کنند به این نتیجه رسیده‌اند که اگر اخلاق را از کنار حقوق برداریم، زیبایی و لطافت را برداشته‌ایم و فقط از زور و اقتدار اطاعت کرده‌ایم. پس طرز اعمال حق باید اخلاقی باشد.

علاوه بر این، با عنایت به قوانین اخلاقی، دولت آزاد نیست که هر قانونی که خواست به تصویب برساند بلکه قوانین و نیروهای اخلاقی مانع آن هستند و اخلاقیات در قوانین نفوذ می‌کنند. در حقیقت حقوق رسوب تاریخی اخلاق است و این در مورد تعدیل حقوق بسیار مؤثر است، یعنی در کنار قواعد حقوقی یک سلسله قواعد اخلاقی وجود دارد که آن‌ها را متعادل می‌کند.

اگر قانونی وضع شود که فاقد رنگ و بوی اخلاقی باشد، یا حتی ضد ارزش‌های اخلاقی و معنوی باشد، محال است که مورد پذیرش افراد جامعه قرار گیرد. لذا قانون‌گذار برای اینکه بتواند قانونی را وضع کند که با استقبال مردم روبرو شود، مجبور است که اخلاق را ملاک قانون قرار دهد. پس بهتر است که اخلاق صراحتاً به عنوان یکی از منابع مستقل حقوق شناخته شود، تا با شناخت قواعد و اصول اخلاقی ملاک و خط مشی برای وضع قوانین اخلاقی و عوام پسند، به دست آید.

قانونگذار نیز، خود بر این امر آگاه است که بدون در نظر گرفتن اخلاق نمی‌توان قانونی را برای افراد جامعه وضع نمود. همین امر سبب گردیده که اکثر حقوق‌دانان فلسفه مجازات را احیا و اصلاح خلق و خوی مجرم بدانند، تا با احیای اصول اخلاقی در وجود او از قانون‌گریزی پیشگیری کنند.

بنابراین دولت‌ها باید در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری خود به اخلاق و وجدان عمومی توجه داشته باشند تا در جامعه به جای بی‌احترامی به قوانین، شاهد آسانی اجرای آنها و استقبال مردم از آنها باشند. اخلاق چون از فطرت درونی بشر سرچشمه می‌گیرد، لذا همیشه و همه جا مقبول واقع شده و مورد تأیید هر فردی که عقل سلیم و وجدان پیدار دارد، قرار می‌گیرد. پس در قانون‌گذاری می‌تواند بسیار کارآمد و مفید باشد و موجب کاهش اختلاف نظرها قرار گیرد، چراکه محور اصلی حسن و قبح افعال عدل و ظلم است که ملاکی ذاتی و ثابت برای تعیین ارزش اعمال اختیاری انسان است و سنگ محک این اعمال به شمار می‌آیند.

آن‌جایی که عدل و ظلم ملاک تشخیص حسن و قبح ذاتی و عقلی افعال اختیاری است و اخلاق و حقوق حول محور افعال اختیاری می‌گردند، به سادگی برای عرف و بنای عقل قابل درک و پذیرش است.

در هر جامعه‌ای پس از درک حسن و قبح ذاتی افعال عرفی بر مبنای این ادراک عمومی به وجود می‌آید و این عرف مبنای حقوق می‌شود.

در هر جامعه‌ای پس از درک حسن و قبح ذاتی افعال عرفی بر مبنای این ادراک عمومی به وجود می‌آید و این عرف مبنای حقوق می‌شود.

منابع:

۱. ابراهیم علی عسکری، قدرت الله نیازی (۱۳۹۲)، فصلنامه اخلاق زمینی سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۲.
۲. مدرسی، محمدتقی (۱۳۹۵)، میزان کلام و اخلاق، انتشارات معرفت، شماره ۱۵.
۳. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۵)، تعامل اخلاقی و حقوقی، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی و سبیل ارتباط جمعی (رسانه)، دوره ۱۷، شماره ۲۱۶۶.
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، اخلاق و حقوق، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره‌های ۱ و ۲ (بهار و تابستان).
۵. طاباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲)، میزان فی تفسیر القرآن، جلد نهم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. لیگل، توماس (۱۳۷۸)، معنای درست نادرست، انتشارات ارغنون.
۷. داتا، رحمت الله (۱۳۹۴)، رابطه اخلاق و قانون.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، حقوق، رسوب تاریخی اخلاقی (درآمدی بر تئیت اخلاقی و حقوقی)، آیین آدم و دی، شماره ۲۴ و ۲۵.
۹. الهی، داوود (۱۳۸۸)، اخلاق و حقوق، المیزان و اخلاق و حقوق، فصلنامه مکتب اسلام، شماره ۱۰.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق، جلد ۱، ناشر شرکت سهامی انتشار.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، مجله اندیشه اسلامی، شماره ۴.
۱۲. راجح، شینر (۱۳۸۹)، مترجم: عبدالحمید سلیمی، حقوق و اخلاق، سامانه نشریات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. لریزی رنگته، شاهین (۱۳۹۶)، رابطه حقوق و اخلاق، فصلنامه علمی تخصصی مجله حقوقی دانشگاه اصفهان، دوره چهارم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۱۸-۱۰۳.
۱۴. Smith, GW (1998). Limits of Law. In: Routledge Encyclopedia of Philosophy; Routledge Inc. New York.



سَلامِ نوَیِزِی

یک ثانیه از عمر همین یک شب یلدا
باعث شده تا صبح به یمنش بنشینیم